



Research Article

Afghanistan's position in the security equations of West Asia in the post-America era

Subhanallah Sobhani^{1*}, Mohammad Babaei², Farideh Mohammad Alipour³, Mohsen Ibrahim⁴

1. PhD student, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran
2. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran
3. Assistant Professor, Department of International Relations, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran
4. Undergraduate student, Faculty of Law and Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran

Article history:

Received: 23/06/2025

Accepted: 11/08/2025

Abstract

Introduction

This study examines Afghanistan's position in the security equations of West Asia, with a particular focus on developments following the withdrawal of United States forces from Afghanistan in 2021. Owing to its sensitive geopolitical location at the intersection of South Asia, Central Asia, and the Middle East, Afghanistan has long played a pivotal role in regional and extra-regional power dynamics. The United States' withdrawal marked a historical turning point: it created a power vacuum and led to a redefinition of the regional security structure. The main objective of this study is to analyse how the transformation of Afghanistan's position has affected the security equations of West Asia in the post-US withdrawal period, with particular attention to the active role of regional actors, such as

Please cite this article as:

Sobhani, S., Babaei, M., Mohammad Alipour, F., Ibrahim, M (2026). Afghanistan's position in the security equations of West Asia in the post-America era. *Journal of Regional Orders Studies*, 3(1) 63-108.

* Corresponding author: E-mail address: subhanallah.subhani349@gmail.com

Iran, Pakistan, Turkey, and Saudi Arabia, as well as extra-regional actors, including Russia and China. The study also seeks to address a gap in the literature on regional security by offering an evidence-based analysis of the implications of this transformation for regional stability.

Methods

This research adopts an analytical-descriptive method and draws on the theoretical framework of Regional Security Complex Theory, developed by Barry Buzan and Ole Wæver. This framework makes it possible to analyse reciprocal security linkages and the interdependence of states within a given geographical region. The data required for the study were collected through the examination of documents, reports issued by international institutions, such as the World Bank, and recent domestic and international scholarly sources, particularly those published from 2023 onwards. The study conducts its analysis at three levels: domestic, regional, and extra-regional. It focuses on indicators such as the intensity of competition among actors and changes in the pattern of threats. The central research question is: how has the vacuum created by the United States' withdrawal affected Afghanistan's role in the security equations of West Asia?

Findings

The findings indicate that the United States' withdrawal has produced profound changes in the security of Afghanistan and the wider region. At the domestic level, the collapse of the republican system and the return of the Taliban led to the formation of an ideological and centralised form of governance. Although large-scale frontline confrontations declined, networked and dispersed threats increased significantly, particularly those posed by ISIS-Khorasan. In addition, the suspension of international aid and the imposition of sanctions generated an unprecedented economic and humanitarian crisis, severely weakening human security. At the regional level, the power vacuum resulting from the United States' withdrawal intensified competition among regional actors seeking influence in Afghanistan. Iran has focused on border security and political influence; Pakistan seeks to preserve its strategic depth; and Turkey and Saudi Arabia have employed economic and diplomatic tools to expand their roles. These rivalries have transformed Afghanistan from a potential axis of cooperation into a shared source of concern. Transnational threats, including terrorism, drug trafficking, and irregular migration, have increased and affected the security of neighbouring states.

At the extra-regional level, powers such as Russia and China have adopted pragmatic approaches, expanding their engagement with the Taliban in order to manage threats and benefit from geopolitical opportunities. Russia has emphasised the strengthening of collective-security mechanisms in Central Asia, while China has focused on linking Afghanistan to the Belt and Road Initiative and securing its borders. As a result, Afghanistan has become a new arena of geopolitical competition.

Conclusion

This study shows that, in the post-US withdrawal period, Afghanistan has moved from a peripheral position to the centre of security competition and interaction in West Asia. The findings support the hypothesis that the reduction of the United States' presence has altered the regional balance of power and redefined Afghanistan's security structure by intensifying competition among actors and changing the pattern of threats. Afghanistan's security is now inseparably linked to the security of neighbouring countries and to broader regional equations. Accordingly, managing instability and transnational threats emanating from Afghanistan requires regional cooperation and coordination, as well as a realistic understanding of the role played by extra-regional actors. The future stability of West Asia will depend significantly on Afghanistan's domestic developments and on how different actors engage with those developments. Understanding this interdependence is therefore a necessary condition for analysing future transformations and designing effective security strategies in West Asia.

Keywords: Afghanistan, regional security, West Asia, United States of America, geopolitics.



جایگاه افغانستان در معادلات امنیتی غرب آسیا در دوران پساآمریکا سبحان الله سبحانی^{۱*}، محمد بابایی^۲، فریده محمد علی پور^۳، محسن ابراهیمی^۴

۱. دانشجوی مقطع دکترا، گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۳. استادیار گروه روابط بین الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
۴. دانشجوی مقطع کارشناسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۴/۰۲

اطلاعات مقاله

چکیده

مقدمه: پژوهش حاضر با تمرکز بر تحولات پس از خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در سال ۲۰۲۱، به بررسی جایگاه این کشور در معادلات امنیتی غرب آسیا می‌پردازد. افغانستان به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک حساس خود در تقاطع جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه، همواره نقشی محوری در معادلات قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته است. خروج ایالات متحده یک نقطه عطف تاریخی بود که خلأ قدرت ایجاد کرد و منجر به بازتعریف ساختار امنیتی منطقه شد. هدف اصلی این پژوهش، تحلیل تأثیر تحول جایگاه افغانستان بر معادلات امنیتی غرب آسیا در دوره پساآمریکا است، با تمرکز بر نقش فعال بازیگران منطقه‌ای (مانند ایران، پاکستان، ترکیه و عربستان) و فرامنطقه‌ای (مانند روسیه و چین). پژوهش باهدف پرکردن خلأ پژوهشی در ادبیات امنیت منطقه‌ای و ارائه تحلیل‌های مستند از پیامدهای این تحول برای ثبات منطقه صورت گرفته است.

روش: این تحقیق با اتکا بر روش تحلیلی - توصیفی و با بهره‌گیری از چارچوب نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای (بوزان و ویور) انجام شده است. این چارچوب نظری امکان تحلیل پیوندهای امنیتی متقابل

استناد به این مقاله:

سبحانی، سبحان الله؛ بابایی، محمد؛ محمدعلی‌پور، فریده و ابراهیمی، محسن (۱۴۰۵). جایگاه افغانستان در معادلات امنیتی غرب آسیا در دوران پساآمریکا. *پژوهشنامه نظم‌های منطقه‌ای آسیا*. ۳. (۱). ۱۰۸-۶۳.

* نویسنده مسئول:

و وابستگی کشورهای یک منطقه جغرافیایی را فراهم می‌کند. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز از طریق بررسی اسناد، گزارش‌های نهادهای بین‌المللی (مانند بانک جهانی) و منابع پژوهشی به‌روز داخلی و بین‌المللی (از سال ۲۰۲۳/۱۴۰۲ به بعد) گردآوری شده است. پژوهش در سه سطح تحلیل (داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای) و با تمرکز بر شاخص‌هایی چون شدت رقابت میان بازیگران و تغییر در الگوی تهدیدات، به بررسی سؤال اصلی خود می‌پردازد: خلأ حضور آمریکا چگونه بر نقش افغانستان در معادلات امنیتی غرب آسیا تأثیر گذاشته است؟

یافته‌ها: یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد خروج آمریکا تحولات عمیقی در امنیت افغانستان و منطقه ایجاد کرده است: در سطح داخلی: فروپاشی نظام جمهوری و بازگشت طالبان منجر به شکل‌گیری حکمرانی ایدئولوژیک و متمرکز شد. اگرچه درگیری‌های جبهه‌ای کاهش یافت، اما تهدیدات شبکه‌ای و پراکنده، به‌ویژه از سوی گروه داعش خراسان، افزایش چشمگیری پیدا کرد. همچنین، قطع کمک‌های بین‌المللی و تحریم‌ها، بحران اقتصادی و انسانی بی‌سابقه‌ای را ایجاد کرده و امنیت انسانی را به شدت تضعیف نموده است. در سطح منطقه‌ای: خلأ قدرت ناشی از خروج آمریکا، رقابت بازیگران منطقه‌ای برای نفوذ در افغانستان را تشدید کرده است. ایران بر امنیت مرزها و نفوذ سیاسی تمرکز دارد، پاکستان به دنبال حفظ عمق راهبردی خود است، و ترکیه و عربستان از ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک برای افزایش نقش آفرینی استفاده می‌کنند. این رقابت‌ها، افغانستان را از یک محور همکاری بالقوه به یک منبع نگرانی مشترک تبدیل کرده است. تهدیدات فرامرزی مانند تروریسم، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی افزایش یافته و امنیت کشورهای همسایه را تحت تأثیر قرار داده است. در سطح فرامنطقه‌ای: قدرت‌هایی مانند روسیه و چین با رویکردی عمل‌گرایانه، برای مدیریت تهدیدات و بهره‌برداری از فرصت‌های ژئوپلیتیکی، تعاملات خود با طالبان را گسترش داده‌اند. روسیه بر تقویت سازوکارهای امنیت جمعی در آسیای مرکزی تأکید دارد و چین بر پیوند افغانستان با ابتکار «کمربند و راه» و تأمین امنیت مرزهای خود متمرکز است. این امر، افغانستان را به عرصه‌ای جدید از رقابت‌های ژئوپلیتیکی تبدیل کرده است.

نتیجه‌گیری: تحقیق حاضر نشان می‌دهد که افغانستان در دوران پس‌آمریکا از یک بازیگر حاشیه‌ای به کانون رقابت و تعامل امنیتی در غرب آسیا تبدیل شده است. یافته‌ها مؤید این فرضیه است که کاهش حضور آمریکا، توازن قدرت منطقه‌ای را تغییر داده و با افزایش رقابت بازیگران و تغییر الگوی تهدیدات، ساختار امنیتی افغانستان را بازتعریف کرده است. امنیت این کشور به‌صورت جدایی‌ناپذیری

با امنیت کشورهای هم‌جوار و معادلات کلان منطقه‌ای گره‌خورده است؛ بنابراین، مدیریت بی‌ثباتی و تهدیدات فرامرزی ناشی از افغانستان، مستلزم همکاری و هماهنگی منطقه‌ای و همچنین درک واقع‌بینانه از نقش‌آفرینی بازیگران فرامنطقه‌ای است. آینده ثبات غرب آسیا به طور قابل‌توجهی به تحولات داخلی افغانستان و نحوه تعامل بازیگران مختلف با این تحولات وابسته خواهد بود، درک این پیوند متقابل، شرط لازم برای تحلیل تحولات آینده و طراحی راهبردهای مؤثر امنیتی در غرب آسیا به شمار می‌رود.

واژگان کلیدی: افغانستان، امنیت منطقه‌ای، غرب آسیا، ایالات متحده آمریکا، ژئوپلیتیک.

سرآغاز

در دهه‌های اخیر، موقعیت استراتژیک افغانستان در افق امنیتی و ژئوپلیتیک غرب آسیا (خاورمیانه بزرگ)، به یکی از موضوعات حیاتی بدل شده است؛ کشوری واقع در تقاطع جنوب آسیا، آسیای مرکزی و خاورمیانه که همواره نقش ناگزیر در معادلات قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای داشته است. اهمیت افغانستان در این بستر، ناشی از مرزهای طولانی با پاکستان، ایران، آسیای مرکزی و هم‌چنین، موقعیت عبوری آن برای مسیرهای ترانزیتی و کریدورهای اقتصادی است. بر این اساس، در دوران پس از خروج آمریکا، وضعیت امنیتی و ثبات منطقه نیز تحت تأثیر تحولاتی قرار گرفته است که افغانستان را دوباره، به یک محور راهبردی تبدیل کرده است. برای نمونه، یکی از مطالعات اخیر تأکید دارد که وضعیت افغانستان، پیامدهای ژئوپلیتیک عمیقی برای معماری امنیتی نه‌تنها آسیای مرکزی و جنوبی، بلکه برای خاورمیانه و جهان دارد. از منظر امنیتی، بی‌ثباتی در افغانستان می‌تواند به گسترش تهدیداتی مانند تروریسم، قاچاق مواد مخدر، مهاجرت غیرقانونی یا بحران‌های انسانی در کل منطقه غرب آسیا منجر شود؛ به عبارت دیگر، ثبات افغانستان سهمی تعیین‌کننده در ثبات کل منطقه دارد.

خروج نظامی و راهبردی نیروهای ایالات متحده آمریکا و متحدانش از افغانستان در اوت ۲۰۲۱ یک نقطه عطف در معادلات امنیتی منطقه‌ای به شمار می‌رود. این تحول، در کنار جابجایی توازن قدرت میان بازیگران منطقه‌ای و جهانی، منطقه غرب آسیا را در شرایط جدیدی قرار داده است؛ شرایطی که در آن بازیگرانی مانند ایران، روسیه، چین و قدرت‌های عربی غرب آسیا، تلاش‌های تازه‌ای برای پر کردن خلأ آمریکا یا بازتعریف نقش خود دارند. برای مثال، مطالعه‌ای در سال ۱۴۰۳ (۲۰۲۴) نشان می‌دهد که مسئله امنیتی و همکاری منطقه‌ای با افغانستان، به یکی از اولویت‌های نوظهور کشورهای آسیای میانه و خاورمیانه تبدیل شده است؛ از این منظر، لازم است جایگاه افغانستان در معادلات امنیتی جدید غرب آسیا در دوره پسا آمریکا با دقت مورد بررسی قرار گیرد تا

نحوه تأثیرگذاری آن بر ثبات منطقه‌ای و نحوه واکنش بازیگران مختلف به این تغییرات روشن شود.

پژوهش حاضر با تمرکز بر بازه زمانی پس از سال ۲۰۲۱ (مطابق با سال ۱۴۰۰ به بعد) به بررسی تحولات امنیتی در غرب آسیا با محوریت افغانستان می‌پردازد. بر این اساس، نوآوری آن در چند زمینه قابل توجه است: نخست، تحلیل هم‌زمان نقش بازیگران منطقه‌ای (ایران، ترکیه، عربستان، کشورهای آسیای میانه) و بازیگران جهانی (روسیه، چین، آمریکا) در ساختار امنیتی جدید غرب آسیا با محوریت افغانستان؛ دوم، تلفیق سه سطح تحلیل میزان وابستگی افغانستان به روندهای امنیتی منطقه‌ای، تأثیر خروج آمریکا بر معادلات امنیتی و توازن قدرت و نقش افغانستان در مسیرهای ترانزیتی، انرژی و امنیت مرزی؛ و سوم، ارائه هدف پژوهش علمی مستند (با استناد به منابع به‌روز داخلی و بین‌المللی از سال ۱۴۰۲ به بعد که عبارت است از «بررسی چگونگی تأثیر تحول جایگاه افغانستان بر معادلات امنیتی غرب آسیا در دوره پسا آمریکا، با تمرکز بر نقش بازیگران منطقه‌ای و جهانی»). به این ترتیب، این تحقیق در پی پر کردن خلأهای نظری و کاربردی در ادبیات امنیت منطقه‌ای است و می‌تواند به ارائه سیاست‌ها و راهکارهایی برای ایفای نقش سازنده افغانستان در ثبات غرب آسیا کمک کند.

افغانستان، به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک خود در مرکز آسیای جنوبی و غرب آسیا، همواره به‌عنوان یک نقطه حساس در معادلات امنیتی منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مطرح بوده است. پس از خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۲۱، تغییرات عمده‌ای در ساختار قدرت و توازن امنیتی منطقه رخ داده که این کشور را به کانون رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل کرده است. مطالعه جایگاه افغانستان برای تحلیل روند تهدیدات تروریستی، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی و همچنین فرصت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیک، ضروری است. شناخت دقیق نقش بازیگران کلیدی مانند ایران، پاکستان، روسیه، چین، ترکیه و عربستان در شکل‌دهی به امنیت افغانستان می‌تواند به طراحی سیاست‌های مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی کمک کند. علاوه بر این، تحلیل جایگاه

افغانستان، امکان پیش‌بینی سناریوهای امنیتی آینده و مدیریت بحران‌های احتمالی را فراهم می‌آورد. توجه به ابعاد سیاسی، اقتصادی و اجتماعی این کشور، برای حفظ ثبات در آسیای مرکزی و غرب آسیا اهمیت حیاتی دارد. از دیدگاه علمی، بررسی افغانستان به‌عنوان یک محور امنیتی، خلأ پژوهشی قابل توجه در مطالعات منطقه‌ای را پر می‌کند و مبنایی برای تحلیل سیاست‌های راهبردی کشورهای همسایه و قدرت‌های جهانی فراهم می‌سازد؛ در نتیجه مطالعه جایگاه افغانستان نه تنها به درک بهتر تحولات امنیتی منطقه کمک می‌کند، بلکه امکان اتخاذ تصمیمات راهبردی کارآمد را نیز تقویت می‌کند (حیدری، ۱۴۰۴: ۱۳۸).

مطالعات احمدی (۱۴۰۲) و کاظمی (۱۴۰۳) مزیتشان در تبیین نقش آمریکا در امنیت منطقه و تحلیل ساختار قدرت است. پژوهش‌های رسولی (۲۰۲۴)، سید (۲۰۲۳) و رشید (۲۰۲۵) نیز با بررسی تهدیدات تروریستی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، دیدگاه‌های تحلیلی ارزشمندی ارائه می‌دهند. سؤال اصلی پژوهش این است که چگونه خلأ حضور آمریکا بر نقش افغانستان در معادلات امنیتی غرب آسیا تأثیر گذاشته است؟ فرضیه تحقیق بر آن است که کاهش حضور و نفوذ آمریکا در افغانستان، موجب تغییر در توازن قدرت منطقه‌ای و افزایش احساس عدم امنیت میان بازیگران منطقه‌ای (شاخص اول: شدت رقابت میان بازیگران منطقه‌ای؛ شاخص دوم: تغییر در الگوی تهدیدات) می‌شود که در نهایت، ساختار تهدیدات امنیتی افغانستان را بازتعریف می‌کند. کاهش حضور و نفوذ آمریکا در افغانستان، موجب تغییر در توازن قدرت منطقه‌ای و افزایش احساس عدم امنیت میان بازیگران منطقه‌ای می‌شود؛ به طوری که شاخص‌های آن شامل شدت رقابت میان بازیگران منطقه‌ای و تغییر در الگوی تهدیدات امنیتی است که در نهایت، ساختار تهدیدات امنیتی افغانستان را بازتعریف می‌کند. بررسی این مسئله، اهمیت افغانستان را به‌عنوان یک محور کلیدی در معادلات امنیتی غرب آسیا در دوران پسا آمریکا روشن می‌سازد و نشان می‌دهد که تغییرات در حضور قدرت‌های خارجی می‌تواند حساسیت و رقابت منطقه‌ای را تشدید کند.

۱. چارچوب نظری (نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای)^۱

نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای، یکی از چارچوب‌های تحلیلی مهم در مطالعات امنیت بین‌الملل است که برای تبیین پیوندهای متقابل امنیتی میان کشورهایی که در یک منطقه جغرافیایی خاص قرار دارند، به کار می‌رود. این نظریه، نخستین بار توسط باری بوزان و اولی ویور^۲ در قالب مکتب کپنهاگ مطرح و در کتاب *مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل*^۳، به صورت منسجم تدوین شد (Buzan & Wæver, 2003:44). به موجب این نظریه، امنیت بین‌المللی را نمی‌توان تنها در سطح ملی یا جهانی تحلیل کرد، زیرا بیشتر تهدیدات امنیتی ماهیتی منطقه‌ای دارند و کشورهایی که از نظر جغرافیایی به هم نزدیک‌اند، در یک مجموعه امنیتی قرار می‌گیرند و امنیت یا ناامنی یکی از آنان، بر سایر اعضای آن منطقه تأثیر مستقیم می‌گذارد. از دید بوزان و ویور، مجتمع امنیتی منطقه‌ای، مجموعه‌ای از کشورهاست که دغدغه‌های امنیتی آن‌ها به اندازه‌ای به هم پیوسته است که وضعیت امنیتی هر یک را نمی‌توان به‌طور جداگانه و مستقل از دیگری بررسی کرد (Buzan & Wæver, 2003:45).

نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای، دارای چند ویژگی بنیادی است که درک آن برای تحلیل مناطق ناپایدار و متداخل مانند افغانستان و غرب آسیا - ضروری است. **وابستگی امنیتی منطقه‌ای:** کشورها در یک مجموعه امنیتی به‌گونه‌ای با یکدیگر مرتبط‌اند که تهدیدها و فرصت‌های امنیتی میان آنان در جریان است؛ **پیوستگی جغرافیایی:** هم‌مرزی و نزدیکی جغرافیایی باعث می‌شود تهدیدات، سریع‌تر و مؤثرتر از یک کشور به کشور دیگر سرایت کند؛ **الگوی دوستی و دشمنی:** روابط کشورها در قالب ائتلاف‌ها، رقابت‌ها و خصومت‌ها، الگوی کلی امنیت منطقه را می‌سازد

1. Regional Security Complex Theory (RSCT)

2. Barry Buzan & Ole Wæver

3. Regions and Powers: The Structure of International Security

(Buzan, 1991:190)؛ چند بُعدی بودن امنیت: در این نظریه، امنیت تنها نظامی نیست، بلکه ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و ایدئولوژیک را نیز شامل می‌شود (Buzan, 1991:188) و استقلال نسبی مناطق: هر منطقه امنیتی تا حدی از نظام جهانی مستقل است و دارای ساختار درونی خاص خود است. هدف اصلی نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای، تبیین ساختار امنیت در سطح منطقه‌ای و جهانی است؛ این نظریه می‌کوشد نشان دهد که چرا تهدیدات امنیتی در مناطق خاصی متمرکز می‌شوند و چگونه تعامل یا رقابت میان قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای شکل می‌گیرد (Buzan & Wæver, 2003:44).

پژوهش حاضر ارتباط مستقیمی با مفاهیم نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای دارد. افغانستان از نظر جغرافیایی و ژئوپلیتیک در نقطه تلاقی چند مجتمع امنیتی قرار گرفته است: از غرب به خاورمیانه، از شمال به آسیای مرکزی و از شرق به جنوب آسیا متصل است. این موقعیت، افغانستان را به حلقه‌ای پیوندی میان چند مجموعه امنیتی تبدیل کرده است. در دوران پس از خروج ایالات متحده از افغانستان، معادلات امنیتی منطقه بیش از گذشته، تابع تعاملات بازیگران منطقه‌ای مانند ایران، پاکستان، روسیه و ترکیه و همچنین قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر چین و ایالات متحده است. بر اساس دیدگاه بوزان و ویور، زمانی که یک قدرت جهانی از منطقه‌ای خارج می‌شود، مجموعه امنیتی آن منطقه به سمت بازتعریف توازن داخلی میان قدرت‌های محلی گرایش پیدا می‌کند (Buzan & Wæver, 2003:63)؛ بنابراین، خروج آمریکا از افغانستان، نه تنها ساختار امنیت داخلی این کشور را دگرگون کرده، بلکه باعث فعال شدن رقابت‌های امنیتی میان کشورهای پیرامونی نیز شده است. بدین ترتیب افغانستان دیگر نه به‌عنوان یک بازیگر منفعل، بلکه به‌عنوان کانون تعامل و تعارض میان مجموعه‌های امنیتی مختلف عمل می‌کند، به‌علاوه، نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای کمک می‌کند تا وابستگی متقابل میان امنیت افغانستان و کشورهای منطقه بهتر درک شود. تهدیداتی همچون تروریسم

فرامرزی، مهاجرت، افراط‌گرایی و قاچاق مواد مخدر، مصداق‌های روشنی از وابستگی امنیتی در این منطقه هستند. از این رو، هرگونه تحلیل از وضعیت امنیتی غرب آسیا، بدون توجه به موقعیت افغانستان ناقص خواهد بود، زیرا این کشور به‌منزله پیوند میان دو مجتمع امنیتی آسیای مرکزی و خاورمیانه عمل می‌کند. با توجه به نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای، امنیت یک کشور تنها در چارچوب روابط و تعاملات با همسایگان و بازیگران منطقه‌ای قابل تحلیل است. افغانستان به‌عنوان یک محور ژئوپلیتیک در غرب آسیا، پس از کاهش حضور و نفوذ آمریکا، وارد فضایی از رقابت و عدم اطمینان منطقه‌ای شده است. خلأ حضور قدرت خارجی، موجب شده است تا بازیگران همسایه و منطقه‌ای برای کسب نفوذ و تأثیرگذاری بر تحولات داخلی افغانستان، به رقابت پردازند. این وضعیت، بر توازن قدرت منطقه‌ای و الگوی تهدیدات امنیتی کشور تأثیر مستقیم دارد و موجب بازتعریف ساختار تهدیدات در افغانستان می‌شود. چارچوب نظری مجتمع امنیتی منطقه‌ای، امکان تحلیل این رقابت‌ها و پیامدهای آن را از منظر تعاملات منطقه‌ای فراهم می‌کند؛ بنابراین، جایگاه افغانستان در دوران پسا آمریکا نه‌تنها به موقعیت داخلی، بلکه به‌شدت به موازنه و تنش‌های امنیتی منطقه‌ای گره خورده است.

۲. افغانستان و تغییر معادلات امنیتی پس از خروج آمریکا

خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در اوت ۲۰۲۱ نقطه عطفی در ساختار امنیتی کشور و معادلات منطقه‌ای بود. این خروج ناگهانی، باعث فروپاشی سریع دولت جمهوری و بازگشت طالبان به قدرت شد؛ تحولی که نظم امنیتی بیست‌ساله را به‌طور بنیادین، دگرگون ساخت و مجموعه‌ای از پیامدهای داخلی و منطقه‌ای را در پی داشت. نخستین تغییر، انتقال مرکز ثقل امنیت از نظام دولتی به یک ساختار ایدئولوژیک و متمرکز بود؛ طالبان با انحصار قدرت و حذف سازوکارهای مشارکت سیاسی، زمینه‌های بازتولید بحران مشروعیت را فراهم کردند و این مسئله، خود به بی‌ثباتی مزمن انجامیده

است (امانی، ۱۴۰۳: ۱۲). از سوی دیگر، کاهش ظرفیت‌های نهادی و فروپاشی ارکان امنیتی و اطلاعاتی دولت پیشین سبب شد تهدیدات فراملی، از جمله داعش - خراسان، در برخی مناطق فعال‌تر شوند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد که داعش در فاصله سال‌های ۱۴۰۱ تا ۱۴۰۳ حملات بیشتری انجام داده و این روند می‌تواند امنیت افغانستان و همسایگان را تهدید کند.

در سطح اقتصادی - اجتماعی، خروج آمریکا و قطع کمک‌های بین‌المللی، افغانستان را وارد یکی از بزرگ‌ترین بحران‌های انسانی دهه‌های اخیر کرد. کاهش درآمد دولت، محدودیت در نظام بانکی و خروج گسترده نیروهای متخصص، باعث شد ظرفیت حکمرانی طالبان در پاسخ به بحران‌ها محدود شود. مطابق ارزیابی بانک جهانی، افغانستان پس از ۲۰۲۱ با انقباض شدید اقتصادی، افزایش فقر و کاهش خدمات عمومی روبه‌رو شد که همگی به «امنیتی شدن» مسائل اجتماعی و گسترش مهاجرت منجر شده‌اند (World Bank, 2024).

در سطح منطقه‌ای، خروج آمریکا خلأ قدرتی ایجاد کرد که بازیگران منطقه‌ای تلاش کرده‌اند آن را پر کنند. ایران، پاکستان، چین، روسیه و کشورهای آسیای مرکزی، هریک به‌گونه‌ای برای افزایش نفوذ خود در افغانستان وارد عمل شده‌اند؛ اما نبود یک سازوکار مشترک و رقابت‌های ژئوپلیتیک باعث شده افغانستان، از یک «محور همکاری» به یک «منبع نگرانی» تبدیل شود؛ به‌ویژه در حوزه‌هایی چون قاچاق مواد مخدر، عبور گروه‌های افراطی و بحران مهاجرت. تحلیل‌های منطقه‌ای نشان می‌دهد که بی‌ثباتی افغانستان، در حال تبدیل شدن به بخشی از پویایی امنیتی غرب آسیا و آسیای مرکزی است و مرزبانی هوشمند، کنترل شبکه‌های تندرو و هماهنگی امنیتی، بیش از گذشته اهمیت یافته است (مؤسسه مطالعات شرق، ۱۴۰۴).

- مرور تحولات امنیتی افغانستان پس از ۲۰۲۱

تحولات امنیتی افغانستان پس از خروج نیروهای ایالات متحده آمریکا و فروپاشی جمهوری در اوت ۲۰۲۱، یکی از پیچیده‌ترین و چندلایه‌ترین دوره‌های امنیتی در تاریخ معاصر این کشور را رقم زد. بازگشت طالبان به قدرت، نه تنها ساختار سیاسی و اداری افغانستان را دگرگون ساخت، بلکه پیامدهای گسترده‌تری در سطوح امنیت داخلی، تهدیدات فراملی، روابط منطقه‌ای و امنیت انسانی برجای گذاشت. برخی پژوهشگران، این دوره را به‌عنوان مرحله‌ای از «گذار امنیتی نامتوازن» تعریف می‌کنند؛ دوره‌ای که در آن نظم قدیم از میان رفته اما نظم جدید توان تثبیت کامل را ندارد (Rubin, 2022: 11).

پس از ۲۰۲۱، ساختارهای امنیتی دولت جمهوری، از ارتش و پلیس گرفته تا نهادهای اطلاعاتی، در مدت بسیار کوتاهی از هم پاشید. این فروپاشی سبب شد که طالبان با اتکا بر نیروهای خود، امنیت را بر اساس الگوی امارتی مدیریت کند؛ الگویی که اساس آن بیشتر بر کنترل اجتماعی و حضور میدانی است تا بر نهادهای مدرن امنیتی. در کوتاه‌مدت، این تغییر موجب کاهش محسوس جنگ‌های جبهه‌ای شد؛ اما آرامش حاصل، پایدار و ساختاری نبود. هم‌زمان، نوع تهدیدات امنیتی دگرگون شد و از جنگ‌های گسترده داخلی به تهدیدات پراکنده، هسته‌ای و شبکه‌ای تبدیل شد (Giustozzi, 2022: 55). در دوره پس از ۲۰۲۱، گروه داعش-شاخه خراسان^۱ به یکی از اصلی‌ترین چالش‌های امنیتی تبدیل شد. داعش تلاش کرد از خلأ امنیتی و مشکلات ساختاری حکومت جدید بهره‌برداری کند و با هدف قرار دادن شیعیان، اقلیت‌های مذهبی، علمای سنتی و حتی مراکز دیپلماتیک، خود را به‌عنوان بازیگری مخرب و فعال

۱ ISKP (ولایت خراسان داعش) شاخه‌ای از گروه تروریستی داعش است که در سال ۲۰۱۵ در افغانستان و پاکستان شکل گرفت. این گروه اهدافی مانند ایجاد خلافت اسلامی، گسترش نفوذ و اعمال خشونت علیه دولت‌ها و گروه‌های رقیب را دنبال می‌کند. ISKP مسئول بسیاری از حملات تروریستی و ناامنی در افغانستان، به‌ویژه علیه اقلیت‌ها و نیروهای امنیتی است. از ویژگی‌های آن می‌توان به ایدئولوژی افراطی، استفاده از خشونت گسترده و رقابت با طالبان برای نفوذ منطقه‌ای اشاره کرد.

مطرح سازد. حملات پی‌درپی داعش در کابل، مزار، هرات و ننگر هار نشان داد که کنترل سخت‌افزاری طالبان قادر به خنثی‌سازی کامل تهدید نیست. برخی تحلیل‌ها بیان می‌کنند که داعش، از نارضایتی‌های محلی و ضعف هماهنگی امنیتی طالبان بهره می‌گیرد و خود را جایگزینی برای «جهاد جهانی» معرفی می‌کند (Amarasingam, 2023:24). افغانستان پس از ۲۰۲۱ بار دیگر به مرکز مهمی برای فعالیت شبکه‌های تبهکار فراملی تبدیل شد. خلأ نهادی، انسداد اقتصادی و کاهش نظارت مرزی، زمینه را برای افزایش قاچاق مواد مخدر، انتقال غیرقانونی انسان و تحرک گروه‌های تروریستی فراهم ساخت. با وجود اعلام طالبان مبنی بر مبارزه با مواد مخدر، کشت و قاچاق همچنان به‌ویژه در ولایت‌های جنوبی و شرقی ادامه دارد. از سوی دیگر، مهاجرت میلیونی شهروندان افغانستان به ایران، پاکستان و مسیرهای اروپایی، پیامدهای جدی امنیت انسانی و امنیت منطقه‌ای ایجاد کرده است (Schmeidl, 2022:91). تحولات افغانستان پس از بازگشت طالبان، اثرات مستقیمی بر محیط امنیتی منطقه گذاشت. کشورهای آسیای مرکزی به‌ویژه تاجیکستان و ازبکستان - نگران نفوذ گروه‌های افراطی و بی‌ثباتی مرزی شدند. روسیه با تقویت همکاری‌های امنیتی در قالب سازمان پیمان امنیت جمعی^۱، بر مهار تهدیدات ناشی از افغانستان تمرکز کرد، همچنین ایران و پاکستان نیز به‌صورت متفاوتی با معادلات امنیتی جدید مواجه

۱. CSTO (سازمان پیمان امنیت جمعی) یک اتحاد نظامی - امنیتی منطقه‌ای متشکل از چند کشور عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق است که در سال ۱۹۹۲ برای تقویت امنیت مشترک و مقابله با تهدیدات منطقه‌ای تأسیس شد. این سازمان اهدافی مانند همکاری در زمینه دفاع جمعی، مبارزه با تروریسم و قاچاق مواد مخدر و حفظ ثبات منطقه‌ای را دنبال می‌کند. CSTO دارای ساختار تصمیم‌گیری مشترک، نیروهای واکنش سریع و سازوکارهای هماهنگی نظامی بین اعضا است. از ویژگی‌های آن می‌توان به تأکید بر امنیت جمعی، نقش محوری روسیه و تعامل محدود با نهادهای بین‌المللی اشاره کرد.

شدند. بحران مرزی میان طالبان و پاکستان و افزایش فعالیت تحریک طالبان پاکستان^۱ یکی از جدی‌ترین چالش‌های امنیتی منطقه بود؛ چالشی که اسلام‌آباد آن را نتیجه «جان گرفتن دوباره پناهگاه‌های امن» در افغانستان می‌داند (Rana, 2023: 58). ایران نیز علاوه بر نگرانی از موج مهاجرت و حملات داعش، با مسائل پیچیده‌تری همچون حقایب هیرمند، وضعیت شیعیان و روابط اقتصادی با طالبان روبه‌رو شده است. در سطح کلان، تحولات افغانستان به بازتعریف رقابت قدرت‌های منطقه‌ای از جمله چین، روسیه، ایران و پاکستان منجر شد و این کشورها در تلاش‌اند که خلأ ناشی از خروج آمریکا را با مدل‌های مختلف نفوذ و همکاری پر کنند. فروپاشی نظام بانکی و توقف کمک‌های خارجی، اقتصاد افغانستان را در وضعیت بی‌سابقه‌ای قرار داد. کاهش شدید اشتغال، بسته بودن بانک‌ها، محدودیت‌های مالی و تحریم‌ها، موجب افزایش ناامنی غذایی و فقر ساختاری شد و امنیت انسانی که شامل امنیت غذایی، بهداشتی، آموزشی و اجتماعی است به شکل چشمگیری آسیب دید. محدودیت‌های طالبان علیه زنان در زمینه آموزش، کار و مشارکت اجتماعی، پیامدهای بلندمدتی بر پایداری امنیت داخلی خواهد داشت؛ تحلیل‌گران معتقدند که امنیت انسانی در افغانستان، به سرعت به یکی از مهم‌ترین ابعاد امنیت ملی تبدیل شده است، زیرا فشارهای اقتصادی و اجتماعی می‌تواند زمینه‌ساز بی‌ثباتی‌های آینده باشد.

۱. TTP (تحریک طالبان پاکستان) گروهی شبه‌نظامی و تندرو است که در سال ۲۰۰۷ در مناطق قبایلی پاکستان شکل گرفت و اهدافی مانند ایجاد حکومت مبتنی بر شریعت، مقابله با دولت پاکستان و گسترش نفوذ ایدئولوژیک خود را دنبال می‌کند. این گروه، مسئول بسیاری از حملات تروریستی و ناامنی در پاکستان و مرزهای مشترک با افغانستان بوده است. TTP همچنین با طالبان افغانستان و دیگر گروه‌های جهادی، روابط ایدئولوژیک و عملیاتی دارد و در برخی مواقع همکاری و رقابت با آنها دارد. ویژگی‌های شاخص این گروه شامل ایدئولوژی افراطی، استفاده گسترده از خشونت و عملیات چریکی است.

– پیامدهای خروج آمریکا بر ثبات داخلی و امنیت منطقه‌ای

خروج نیروهای ایالات متحده از افغانستان در اوت ۲۰۲۱ یکی از مهم‌ترین نقاط عطف در معادلات امنیتی منطقه‌ای به شمار می‌رود؛ زیرا این تحول موجب فروریزی ساختارهای امنیتی دو دهه گذشته و شکل‌گیری فضایی از عدم قطعیت، در داخل افغانستان و پیرامون آن شد. در ادبیات امنیتی جدید، افغانستان پس از خروج آمریکا وارد مرحله‌ای از بازتعریف تهدیدات، بازیگران و الگوهای تعاملات امنیتی شد که برای کشورهای همسایه و بازیگران فرا منطقه‌ای پیامدهای گسترده‌ای داشته است (نصیری، ۱۴۰۳: ۷۲). از دیدگاه ثبات داخلی، خروج آمریکا موجب تسریع فروپاشی نظام جمهوری و انتقال قدرت به طالبان شد؛ رخدادی که نظم سیاسی را از سازوکارهای مبتنی بر قانون اساسی به ساختارهای سنتی و ایدئولوژیک منتقل کرد. این جابه‌جایی قدرت سبب ایجاد خلأ نهادی در حوزه‌های امنیتی، عدالت، اقتصاد و اداره محلی شد و عملاً توان دولت جدید برای تضمین ثبات و کنترل قلمرو را کاهش داد (رحیمی، ۱۴۰۳: ۴۱). علاوه بر این، حذف حضور حمایتی جامعه بین‌المللی، به‌ویژه در تأمین مالی نیروهای امنیتی پیشین، منجر به تضعیف ظرفیت‌های دفاعی و انتظامی کشور شد. بر اساس برخی تحلیل‌های جدید، حتی پس از تثبیت نسبی کنترل طالبان، شکاف‌های داخلی، اختلاف رویکرد میان طیف‌های مختلف طالبان و ظهور هسته‌های مقاومت محلی همچنان از جمله منابع بی‌ثباتی داخلی تلقی می‌شود (سهرابی، ۱۴۰۴: ۹۹).

در حوزه اقتصادی، یکی از پیامدهای برجسته خروج آمریکا تشدید بحران معیشتی و فروپاشی اقتصاد رسمی افغانستان است؛ مسدود شدن دارایی‌های خارجی، کاهش کمک‌های بین‌المللی و محدود شدن تجارت با جهان بیرون، ساختار اقتصادی کشور را به شدت تضعیف کرده و زمینه‌ساز رشد اقتصاد غیررسمی و قاچاق شده است؛ پدیده‌ای که ارتباط مستقیمی با گسترش شبکه‌های جرمی و افزایش وابستگی گروه‌های غیردولتی به اقتصاد غیرقانونی دارد (امینی، ۱۴۰۳: ۵۸). از منظر امنیت منطقه‌ای، بازگشت طالبان به قدرت و خروج آمریکا موجب بازتعریف نقش بازیگران منطقه‌ای

شد. بر اساس چارچوب نظری مجموعه امنیتی منطقه‌ای، خروج یک بازیگر فرا منطقه‌ای همچون آمریکا معمولاً خلأ قدرت ایجاد کرده و زمینه رقابت و مداخله قدرت‌های هم‌جوار را تقویت می‌کند (رسولی، ۱۴۰۴: ۱۲۱). این خلأ امنیتی، کشورهای منطقه را وادار کرد که برای مدیریت تهدیدات جدید و جلوگیری از سرایت بی‌ثباتی افغانستان به سرزمین خود، راهبردهای امنیتی فعال‌تری را اتخاذ کنند. یکی از مهم‌ترین پیامدهای منطقه‌ای، افزایش تهدیدهای تروریستی است. گروه داعش خراسان، از ضعف ساختار امنیتی پس از خروج آمریکا بهره برده و فعالیت‌های خود را توسعه داده است. این گروه نه تنها ثبات داخلی افغانستان را تهدید می‌کند، بلکه تهدیدی بالقوه برای کشورهای آسیای مرکزی، ایران، پاکستان و حتی روسیه به شمار می‌رود (سجادی، ۱۴۰۳: ۳۳). برخی گزارش‌ها نشان می‌دهند که رشد فعالیت‌های داعش خراسان نگرانی‌های امنیتی کشورهای همسایه را افزایش داده و موجب شکل‌گیری همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی جدید میان تهران، دوشنبه، تاشکند و مسکو شده است (قاسمی، ۱۴۰۴: ۸۷).

تهدید دیگر، افزایش قاچاق مواد مخدر است. خروج آمریکا و کاهش نظارت‌های امنیتی فرصت مناسبی برای بازیابی شبکه‌های مافیایی و تقویت خطوط ترانزیت مواد مخدر فراهم کرده است، به‌ویژه مسیرهای شمالی افغانستان، شامل گذرگاه‌های منتهی به تاجیکستان و ازبکستان، دوباره به محورهای اصلی قاچاق تبدیل شده‌اند و این موضوع امنیت داخلی و سلامت اجتماعی کشورهای منطقه را تحت تأثیر قرار داده است (پیروزی، ۱۴۰۳: ۶۴). در حوزه مهاجرت، ایجاد موج‌های جدید مهاجرت اجباری و پناهجویی پس از خروج آمریکا نقش مهمی در بی‌ثباتی‌های انسانی و فشارهای اقتصادی بر کشورهای همسایه داشته است، ایران و پاکستان بیشترین تأثیر را در این زمینه تحمل کرده‌اند، زیرا هر دو کشور از ۲۰۲۱ به بعد شاهد افزایش چشمگیر ورود مهاجران فاقد مدارک و پناهجویان افغانستانی بوده‌اند که این موضوع تنش‌های اجتماعی و امنیتی را در داخل این کشورها افزایش داده است (عزیزی، ۱۴۰۴: ۵۵).

با این حال، خروج آمریکا پیامدهای ژئوپلیتیک دیگری نیز به همراه داشت. برخی پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که خلأ ناشی از خروج آمریکا، باعث افزایش نقش فعال‌تر چین و روسیه در معادلات افغانستان شده است. چین تلاش کرده با تمرکز بر پروژه‌های اقتصادی محدود و تعامل با طالبان، ثبات نسبی در مرزهای خود و منطقه سین‌کیانگ را تأمین کند، در حالی که روسیه بیش از همه بر تقویت سازوکارهای امنیت جمعی در آسیای مرکزی و حمایت از دولت‌های منطقه برای مقابله با تهدید داعش خراسان متمرکز شده است (حیدری، ۱۴۰۴: ۱۳۸). این تحولات نشان می‌دهد که افغانستان، بار دیگر به نقطه تلاقی رقابت قدرت‌های منطقه‌ای تبدیل شده و این رقابت می‌تواند در بلندمدت هم به شکل‌گیری ترتیبات امنیتی جدید کمک کند و هم به تشدید تنش‌ها منجر شود. در سطح روابط درون منطقه‌ای، خروج آمریکا زمینه‌ساز افزایش تعاملات امنیتی میان کشورهای منطقه شد، برای نمونه همکاری‌های سه‌جانبه امنیتی میان ایران، تاجیکستان - ازبکستان تقویت شده و نشست‌های مشترک برای مقابله با تروریسم و قاچاق افزایش یافته است. این همکاری‌ها نشان می‌دهد که تهدیدات مشترک ناشی از افغانستان به نوعی همگرایی امنیتی منجر شده است، هرچند این همگرایی همچنان شکننده و تابع رقابت‌های ژئوپلیتیک میان تهران، اسلام‌آباد، دهلی‌نو و پکن باقی مانده است (آیتی، ۱۴۰۳: ۱۰۲).

یکی دیگر از پیامدهای مهم خروج آمریکا، تغییر جایگاه طالبان در سیاست خارجی کشورهای منطقه است. بسیاری از دولت‌های منطقه به این نتیجه رسیده‌اند که تعامل حداقلی با طالبان برای جلوگیری از گسترش تهدیدات ضروری است؛ اما عدم شناسایی رسمی طالبان و نگرانی از پیامدهای ایدئولوژیک، این تعامل را محدود و غیررسمی نگه داشته است. در نتیجه، طالبان در موقعیتی مبهم قرار گرفته‌اند؛ نه عضوی از نظام رسمی بین‌الملل و نه بازیگری کاملاً منزوی، این وضعیت به گسترش اقتصاد سایه، دیپلماسی غیررسمی و وابستگی بیشتر طالبان به شبکه‌های غیررسمی منطقه‌ای منجر شده است (اکبری، ۱۴۰۴: ۷۷).

۳. نقش بازیگران منطقه‌ای در امنیت افغانستان و غرب آسیا

- ایران؛ امنیت مرزها و نفوذ سیاسی

ایران در دو دهه اخیر، یکی از بازیگران تأثیرگذار در امنیت افغانستان و نیز در شکل‌دهی به ترتیبات امنیتی غرب آسیا بوده است. جایگاه جغرافیایی ایران در مرز شرقی و وجود پیوندهای فرهنگی، مذهبی و تاریخی با افغانستان، موجب شده که امنیت مرزها برای تهران نه تنها یک مسئله جغرافیایی، بلکه یک دغدغه استراتژیک تلقی شود. پس از تحولات ۲۰۲۱ و خروج آمریکا، ایران راهبرد خود را بر کنترل مرزها، مدیریت جریان‌های مهاجرتی، مقابله با تهدیدات داعش خراسان و حفظ تعادل سیاسی در کابل متمرکز کرد. سیاست ایران در قبال امنیت افغانستان، ترکیبی از تعامل و مهار بوده است؛ به‌گونه‌ای که از یک‌سو تلاش کرده روابط عملیاتی با طالبان را برای جلوگیری از بی‌ثباتی مرزی حفظ کند و از سوی دیگر، بر ضرورت تشکیل دولت فراگیر و رعایت حقوق اقوام تأکید داشته تا از گسترش افراط‌گرایی و موج‌های مهاجرت جلوگیری شود (حیدری، ۱۴۰۴: ۸۸). نفوذ سیاسی ایران به‌ویژه از طریق ارتباط با گروه‌های قومی، نخبگان سیاسی و شبکه‌های مذهبی، بخشی از راهبرد کلان تهران در حفظ امنیت مرزها و جلوگیری از بازتولید تهدیدات فراملی بوده است. همچنین نقش ایران در غرب آسیا از جمله در عراق، سوریه و یمن، نشان می‌دهد که رفتار امنیتی آن پیوستاری از سیاست دفاع پیش‌دستانه و عمق راهبردی را دنبال می‌کند؛ راهبردی که به باور برخی پژوهشگران، امنیت مرزهای شرقی را نیز به ثبات در جغرافیای بزرگ‌تر غرب آسیا پیوند می‌دهد (صفری، ۱۴۰۳: ۴۴). ایران به‌عنوان یکی از بازیگران کلیدی منطقه، نقش مهمی در امنیت افغانستان و غرب آسیا ایفا می‌کند، به‌ویژه از طریق تقویت امنیت مرزهای غربی خود، همکاری‌های اقتصادی و مقابله با تهدیدات تروریستی و قاچاق مواد مخدر که مستقیماً به منافع امنیتی‌اش مرتبط است. تهران با ایجاد ارتباطات سیاسی و مؤسسات غیر حکومتی در افغانستان و بهره‌گیری از گروه‌های

قومی و مذهبی خاص سعی در تثبیت نفوذ خود دارد که این امر بر توازن قدرت منطقه‌ای نیز تأثیر می‌گذارد. از سوی دیگر، رقابت ایدئولوژیک و اقتصادی ایران با سایر بازیگران منطقه‌ای مانند عربستان نیز افغانستان را به عرصه‌ای برای پروژه‌های نفوذی تبدیل کرده است. تحلیل نقش ایران در امنیت افغانستان نشان می‌دهد که حضور فعال این کشور در مسائل منطقه‌ای، فارغ از همکاری‌ها و تنش‌ها، جزء عوامل تعیین‌کننده در پویای امنیتی غرب آسیا به شمار می‌رود (Garbuzarova, 2021).

- پاکستان؛ امنیت مرزی و بازیگری راهبردی

پاکستان به دلیل پیوندهای تاریخی، قومی و جغرافیایی با افغانستان، همواره یکی از مهم‌ترین بازیگران تأثیرگذار بر تحولات امنیتی این کشور بوده است. نقش پاکستان در امنیت مرزی و موازنه‌سازی راهبردی در جنوب آسیا، اهمیت ویژه‌ای دارد. اسلام‌آباد، همواره امنیت افغانستان را بخشی از امنیت ملی خود دانسته و تلاش کرده با ایجاد شبکه‌های نفوذ در میان گروه‌های پشتون، به‌ویژه طالبان، عمق راهبردی خود در برابر هند را تقویت کند (احمدی، ۱۴۰۳: ۶۱). پس از به قدرت رسیدن طالبان در سال ۲۰۲۱، پاکستان امیدوار بود نظم امنیتی مطلوب‌تری در مرزهای غربی خود شکل گیرد؛ اما افزایش حملات تحریک طالبان پاکستان و بی‌ثباتی مناطق قبایلی نشان داد که کنترل مرزها همچنان چالش‌آفرین است. این وضعیت، پاکستان را واداشته تا از سیاست حمایت کامل از طالبان فاصله بگیرد و رویکردی مبتنی بر فشار، مدیریت و همکاری محدود را اتخاذ کند. در سطح منطقه‌ای نیز پاکستان با بهره‌گیری از موقعیت ژئوپلیتیکی خود، تلاش کرده در معادلات امنیتی غرب آسیا نقش میانجی یا بازیگر رابط را ایفا کند؛ به‌ویژه در روابط میان کشورهای عربی، ایران و افغانستان. برخی پژوهش‌ها اشاره دارند که اسلام‌آباد از طریق سیاست‌های چندلایه، از جمله روابط امنیتی با چین و مشارکت در پروژه‌های اتصال منطقه‌ای، تلاش کرده جایگاه خود را به‌عنوان یک بازیگر راهبردی تثبیت کند (مومند، ۱۴۰۴: ۱۰۲).

– ترکیه و عربستان نفوذ اقتصادی و سیاسی

ترکیه و عربستان سعودی در دهه اخیر، به طور فزاینده‌ای در مسائل امنیتی و سیاسی غرب آسیا و اطراف افغانستان نقش آفرینی کرده‌اند. ترکیه با تکیه بر رویکرد نئوعثمان‌گرایی و سیاست خارجی فعال، تلاش کرده در آسیای مرکزی و افغانستان موقعیت خود را از طریق نفوذ اقتصادی، فرهنگی و نظامی تقویت کند. نقش آنکارا در مدیریت فرودگاه کابل پس از خروج آمریکا، یکی از مصادیق تلاش ترکیه برای حضور در معادلات امنیتی افغانستان بود؛ هرچند این طرح به دلیل شرایط سیاسی جدید اجرا نشد. نفوذ اقتصادی ترکیه به‌ویژه از طریق شرکت‌های ساختمانی، شبکه‌های آموزشی و نهادهای فرهنگی وابسته به دولت، باعث شده این کشور در فضای سیاسی افغانستان جایگاهی قابل توجه داشته باشد (قربانی، ۱۴۰۳: ۷۹). در سطح منطقه‌ای نیز ترکیه در غرب آسیا تلاش کرده با حضور در سوریه، عراق و حوزه خلیج فارس، نقش امنیتی خود را گسترش دهد و از طریق همکاری با قطر و تعامل با ایران و عربستان، نوعی موازنه‌سازی در برابر بازیگران بزرگ‌تر منطقه ایجاد کند.

عربستان سعودی نیز با برخورداری از ظرفیت‌های مالی و جایگاه ایدئولوژیک در جهان عرب و اسلام، یکی از بازیگران بانفوذ در غرب آسیا و به‌طور غیرمستقیم در افغانستان بوده است. نقش تاریخی عربستان در حمایت از گروه‌های مذهبی در افغانستان طی دهه‌های گذشته و جایگاه آن در جهان سنی، همچنان بر معادلات امنیتی تأثیرگذار است. پس از سال ۲۰۲۱، عربستان سیاست محتاطانه‌تری در قبال طالبان در پیش گرفته و تلاش کرده با حضور در پرونده‌های منطقه‌ای مانند یمن، ایران و سوریه، نفوذ خود را از طریق دیپلماسی اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های کلان تقویت کند. بر اساس تحلیل‌های جدید، ریاض در تلاش است از طریق رویکرد «قدرت اقتصادی – دیپلماتیک»، هم تصویر جدیدی از خود ارائه دهد و هم نفوذ منطقه‌ای‌اش را تثبیت کند؛ نفوذی که به‌طور غیرمستقیم بر فضای امنیتی افغانستان نیز اثر می‌گذارد؛ زیرا حضور عربستان در پروژه‌های اتصال، سرمایه‌گذاری‌های آسیای مرکزی و رقابت

ژئوپلیتیک با ایران و ترکیه، شکل‌دهنده بخش مهمی از آرایش قدرت در غرب آسیا است (زارعی، ۱۴۰۴: ۵۴). ترکیه و عربستان سعودی با گسترش روابط اقتصادی، سرمایه‌گذاری و همکاری‌های سیاسی، تلاش می‌کنند نفوذ خود را در خاورمیانه و به‌ویژه افغانستان افزایش دهند. ترکیه از طریق پروژه‌های اقتصادی و دیپلماسی فعال و عربستان با اتکا به منابع نفتی و برنامه‌های توسعه‌ای مانند چشم‌انداز ۲۰۳۰، حضور منطقه‌ای خود را تثبیت می‌کنند. این تحرکات، بر توازن قدرت و معادلات امنیتی غرب آسیا در دوران پسا آمریکا تأثیرگذار است (Al-Tamimi, 2025). نقش هر یک از این بازیگران منطقه‌ای در امنیت افغانستان و غرب آسیا تابعی از منافع امنیتی، ظرفیت ژئوپلیتیک و راهبردهای کلان سیاست خارجی آنان است. ایران با محوریت امنیت مرزها و نفوذ سیاسی، پاکستان با اولویت امنیت مرزی و موازنه‌سازی راهبردی و ترکیه و عربستان با تمرکز بر نفوذ اقتصادی و سیاسی، در شکل‌دهی به معادلات امنیتی نقش‌آفرینی می‌کنند؛ اما هم‌زمان رقابت‌های ژئوپلیتیک میان این بازیگران، مانعی بر شکل‌گیری یک نظم امنیتی پایدار در افغانستان و غرب آسیا باقی مانده است؛ نظمی که تنها در صورت تعامل سازنده و هم‌پوشانی منافع مشترک قابل تحقق خواهد بود.

۴. نقش بازیگران فرامنطقه‌ای و تهدیدات منطقه‌ای

روسیه در دو دهه اخیر به‌ویژه پس از خروج آمریکا از افغانستان، تلاش کرده است نفوذ ژئوپلیتیک و امنیتی خود را در آسیای مرکزی و غرب آسیا بازتعریف کند. مسکو افغانستان را بخشی از «حیاط خلوت امنیتی» خود می‌داند و به همین دلیل، تحولات این کشور را با حساسیت بالا دنبال می‌کند. پس از قدرت‌یابی طالبان، روسیه با اتخاذ رویکردی عمل‌گرایانه، به‌جای تقابل مستقیم، به سمت ایجاد ارتباطات محدود سیاسی با طالبان حرکت کرد تا از طریق کانال‌های دیپلماتیک و اطلاعاتی، تهدیدات محتمل علیه امنیت منطقه‌ای خود را مدیریت کند. در تحلیل‌های جدید، روسیه افغانستان را

مهم‌ترین منشأ تهدیدات فراملی در حوزه‌هایی چون تروریسم، قاچاق مواد مخدر و نفوذ جریان‌های تندرو به مرزهای جنوبی خود می‌داند. حضور گروه داعش خراسان به‌عنوان تهدیدی جدی علیه منافع روسیه در آسیای مرکزی، انگیزه مسکو برای فعال‌تر شدن در تعاملات امنیتی با کابل و دولت‌های منطقه را افزایش داده است (نیک‌پی، ۱۴۰۳: ۹۷).

روسیه همچنين، از طریق سازوکارهای امنیتی جمعی مانند «سازمان پیمان امنیت جمعی» سعی دارد با تقویت ظرفیت‌های دفاعی تاجیکستان، قرقیزستان و ازبکستان، کمر بند امنیتی خود را در برابر بی‌ثباتی ناشی از افغانستان مستحکم کند. رزمایش‌های مشترک با کشورهای منطقه و استقرار تجهیزات نظامی در پایگاه‌های آسیای مرکزی، بخشی از سیاست روسیه برای مهار تهدیدات ناشی از افغانستان است. این رویکرد نشان می‌دهد که مسکو، افغانستان را نه تنها مسئله‌ای منطقه‌ای، بلکه حلقه‌ای از رقابت ژئوپلیتیک گسترده‌تر با آمریکا و ناتو می‌بیند؛ رقابتی که پس از جنگ اوکراین ابعاد تازه‌ای یافته و موجب شده روسیه تلاش کند مانع از نفوذ غرب در مرزهای پیرامونی خود شود (یوسف‌نیا، ۱۴۰۴: ۵۵).

چین نیز یکی از بازیگران فرامنطقه‌ای بسیار تأثیرگذار در امنیت افغانستان است؛ پکن افغانستان را بخشی حساس از محور راهبردی «کمر بند و راه» می‌داند و ثبات سیاسی این کشور را شرط لازم برای توسعه پروژه‌های اتصال اقتصادی و انرژی در آسیای مرکزی قلمداد می‌کند. چین در سال‌های اخیر، رویکرد عمل‌گرایانه‌ای نسبت به طالبان اتخاذ و تلاش کرده از طریق گفت‌وگوهای مستقیم، ساخت سازوکارهای امنیتی محدود و سرمایه‌گذاری‌های هدفمند در بخش معادن و زیرساخت، نفوذ خود را در افغانستان تقویت کند. یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های چین، امنیت منطقه سین‌کیانگ و فعالیت گروه‌های افراطی ترکستان شرقی در مرزهای افغانستان است؛ تهدیدی که پکن آن را خط قرمز امنیت ملی خود می‌داند (حسینی، ۱۴۰۳: ۶۴). بر همین اساس، چین سعی دارد طالبان را به اتخاذ سیاست‌های سخت‌گیرانه علیه گروه‌های مخالف امنیت

خود ترغیب کند. ایجاد سازوکار گفت‌وگوی سه‌جانبه میان چین، پاکستان و افغانستان، نمونه‌ای از تلاش پکن برای مدیریت امنیت در سطح منطقه‌ای است. چین همچنین با بهره‌گیری از قدرت اقتصادی خود، می‌کوشد افغانستان را در پروژه‌های بزرگ‌تری مانند کریدورهای انرژی و معادن جنوب آسیا مشارکت دهد تا از طریق وابستگی اقتصادی، ثبات نسبی ایجاد کرده و مانع گسترش تهدیدات فراملی شود (رحمانی، ۱۴۰۴: ۱۲۱). حضور فزاینده پکن در آسیای مرکزی و غرب آسیا، نشان می‌دهد که چین اکنون افغانستان را بخشی از رقابت ژئوپلیتیک خود با آمریکا و هند می‌داند؛ رقابتی که آینده امنیت منطقه را به شدت تحت تأثیر قرار خواهد داد.

تهدیدات تروریستی و شبکه‌های شبه‌نظامی پس از خروج آمریکا وارد مرحله جدیدی شده است. خلأ امنیتی ناشی از فروپاشی ساختارهای نظامی دولت جمهوری و کاهش حضور نیروهای بین‌المللی، زمینه مساعدی برای بازسازی شبکه‌های افراط‌گرا فراهم آورد. مهم‌ترین تهدید گروه داعش خراسان است که توانسته از وضعیت نابسامان افغانستان برای سامان‌دهی مجدد خود بهره گیرد. داعش خراسان اکنون، به‌عنوان خطرناک‌ترین گروه افراطی در منطقه شناخته می‌شود؛ زیرا علاوه بر تهدید امنیت داخلی افغانستان، برنامه‌هایی برای گسترش فعالیت به آسیای مرکزی، ایران، پاکستان و حتی خاورمیانه دارد. افزایش حملات داعش در کابل، بلخ و قندهار در سال‌های اخیر، نگرانی‌های امنیتی را تشدید کرده و به گفته برخی پژوهشگران، این گروه اکنون به یک «بازیگر مختل‌کننده منطقه‌ای» تبدیل شده است (زمانی، ۱۴۰۳: ۴۲).

شبکه‌های شبه‌نظامی دیگر نیز در فضای پسا جنگ افغانستان فعال شده‌اند؛ بخشی از این شبکه‌ها ریشه در دهه‌های گذشته دارند و بخشی جدیدترند و از خلأ قدرت پس از ۲۰۲۱ بهره می‌برند. گروه‌های مقاومت محلی، باقی‌مانده شبکه‌های مرتبط با دولت پیشین، جریان‌های قاچاق و نیروهای وابسته به ساختارهای قومی و مذهبی، مجموعه‌ای از بازیگران غیردولتی را تشکیل داده‌اند که هر یک می‌توانند بر امنیت منطقه‌ای تأثیرگذار باشند. حضور این شبکه‌ها آشکار می‌کند که افغانستان هنوز به مرحله

دولت‌سازی منسجم نرسیده و «چندپارگی امنیتی» یکی از چالش‌های اصلی آینده آن است (واعظی، ۱۴۰۴: ۷۵).

پیوند میان تهدیدات تروریستی و اقتصاد غیررسمی نیز یکی از عوامل مهم بی‌ثباتی است. قاچاق مواد مخدر، سلاح و انسان همچنان یکی از منابع اصلی درآمد گروه‌های شبه‌نظامی است. پس از خروج آمریکا، تولید و انتقال مواد مخدر، به‌رغم ادعای طالبان مبنی بر ممنوعیت کشت، همچنان در سطحی بالا ادامه یافته و این مسئله چرخه‌ای از فساد، وابستگی اقتصادی و تقویت شبکه‌های جنایت سازمان‌یافته ایجاد کرده است (قربانی، ۱۴۰۳: ۹۶). این وضعیت برای کشورهای منطقه، به‌ویژه ایران، تاجیکستان و ازبکستان، تهدیدی مداوم محسوب می‌شود.

تهدید دیگر، افزایش خطر «افراط‌گرایی سیال» در منطقه است. گروه‌های تروریستی از طریق تبلیغات آنلاین، شبکه‌های آموزش مخفی و ارتباطات فراملی، توانسته‌اند افراد و گروه‌ها را از مرزهای مختلف جذب کنند. این الگو به‌ویژه در حوزه تمدنی آسیای مرکزی و پاکستان نمود یافته است و احتمال دارد در صورت تداوم وضعیت فعلی افغانستان، گسترش بیشتری پیدا کند. در سطح غرب آسیا نیز فعالیت گروه‌های افراطی در سوریه و عراق می‌تواند با فعالیت‌های داعش خراسان، پیوند خورده و محیط امنیتی منطقه را پیچیده‌تر کند (انصاری، ۱۴۰۳: ۸۸). نقش روسیه و چین و تهدیدات تروریستی در تعیین چشم‌انداز امنیت افغانستان و غرب آسیا بسیار تعیین‌کننده است؛ روسیه و چین هر دو تلاش دارند از طریق سیاست‌های ژئوپلیتیک و امنیتی، خلأ ناشی از خروج آمریکا را مدیریت کنند؛ اما رقابت میان این قدرت‌ها و پیچیدگی تهدیدات غیردولتی نشان می‌دهد که امنیت افغانستان هنوز در معرض بی‌ثباتی عمیق قرار دارد. تداوم تهدیدات تروریستی، اقتصاد غیررسمی و حضور بازیگران غیردولتی، وضعیت امنیتی منطقه را شکننده‌تر کرده و نشان می‌دهد که آینده امنیت افغانستان تنها از مسیر دولت‌سازی درونی همراه با همکاری‌های منطقه‌ای امکان‌پذیر خواهد بود.

ایالات متحده، روسیه و چین به‌عنوان بازیگران فرا منطقه‌ای اصلی در امنیت افغانستان و غرب آسیا نقش‌های متفاوتی ایفا می‌کنند؛ آمریکا با تکیه بر توان نظامی و ابزارهای دیپلماتیک به دنبال حفظ نفوذ و بازتعریف حضور خود در منطقه است، از جمله تلاش برای راه‌اندازی مجدد روابط استراتژیک با کابل و بازگشت به نقش محوری در معادلات امنیتی پسا آمریکا. روسیه با تعمیق مناسبات دیپلماتیک با حکومت طالبان و به رسمیت شناختن رسمی آن در ۲۰۲۵، سعی دارد نفوذ ژئوپلیتیک خود را در آسیای مرکزی و جنوب آسیا افزایش دهد. در همین حال، چین با توسعه همکاری‌های اقتصادی، سرمایه‌گذاری در معادن و پیگیری نقشی میانجی‌گرانه در روابط منطقه‌ای، تلاش می‌کند حضور اقتصادی و سیاسی‌اش را تثبیت کند و از تهدیدات امنیتی فرامرزی مانند افراط‌گرایی جلوگیری کند.

۵. تحلیل و تبیین جایگاه افغانستان در معادلات امنیتی منطقه‌ای

افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی و پیوندهای فرهنگی و تاریخی با کشورهای هم‌جوار، همواره در معادلات امنیتی منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای جایگاه ویژه‌ای داشته است. این کشور به‌عنوان پل میان آسیای مرکزی و جنوب آسیا و همچنین به‌عنوان نقطه اتصال میان غرب آسیا و شرق آسیا، نقش ژئوپلیتیک و امنیتی برجسته‌ای در منطقه ایفا می‌کند. پس از خروج نیروهای آمریکایی در سال ۲۰۲۱، تغییرات عمیقی در ساختار قدرت و توازن در غرب آسیا و پیرامون افغانستان رخ داده که باعث شده این کشور به یک «مرکز حساس امنیتی» تبدیل و جایگاه آن در سیاست‌های منطقه‌ای بازتعریف شود (حیدری، ۱۴۰۴: ۱۳۲).

- تحلیل قدرت و توازن در غرب آسیا

غرب آسیا از منظر امنیتی و سیاسی، صحنه‌ای از رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای است که هر یک با اهداف خاص در عرصه افغانستان و پیرامون آن عمل می‌کنند. ایران با تأکید بر امنیت مرزهای شرقی خود و عمق راهبردی در افغانستان، تلاش کرده از گسترش گروه‌های افراطی و تهدیدات فرامرزی جلوگیری کند. این کشور از طریق نفوذ سیاسی در میان گروه‌های قومی، شبکه‌های مذهبی و تعامل با طالبان، سعی در ایجاد تعادل امنیتی در مرزهای شرقی خود دارد (صفری، ۱۴۰۳: ۴۴). پاکستان نیز به‌عنوان کشوری با مرز طولانی و پیچیده با افغانستان، نقش مؤثر در توازن قدرت دارد، اسلام‌آباد با استفاده از ابزارهای امنیتی، اقتصادی و سیاسی، عمق راهبردی خود را در جنوب آسیا تقویت می‌کند و از طریق شبکه‌های نفوذ در میان طالبان، به‌ویژه طالبان پشتون، سعی دارد مانع افزایش نفوذ سایر بازیگران منطقه‌ای شود (احمدی، ۱۴۰۳: ۶۱).

ترکیه و عربستان سعودی به‌عنوان دو بازیگر مهم منطقه‌ای در غرب آسیا، با بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، سعی کرده‌اند جایگاه خود را در معادلات امنیتی افغانستان تثبیت کنند. ترکیه با تکیه بر سیاست نئوعثمانی‌گرایی و بهره‌گیری از سابقه تاریخی و فرهنگی خود در منطقه، تلاش دارد نفوذ سیاسی و اجتماعی خود را گسترش دهد. این کشور از طریق پروژه‌های زیرساختی، سرمایه‌گذاری در حوزه‌های آموزشی و دانشگاهی و توسعه شبکه‌های دیپلماتیک، در صدد است حضور خود را در افغانستان تثبیت کند و از این طریق، بر روندهای امنیتی و سیاسی در منطقه اثرگذار باشد. علاوه بر این، ترکیه با ایجاد مراکز آموزشی و همکاری با نهادهای محلی طالبان، به دنبال تقویت نقش خود در شکل‌دهی به سیاست‌های داخلی و تربیت نسل‌های آینده است که می‌تواند در بلندمدت به تثبیت نفوذ ترکیه در معادلات منطقه‌ای منجر شود (زارعی، ۱۴۰۴: ۵۴).

عربستان سعودی نیز با تمرکز بر سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و دیپلماسی مذهبی، تلاش کرده است حضور خود در افغانستان را تقویت کند. ریاض با بهره‌گیری از ظرفیت‌های مالی و اقتصادی، پروژه‌های توسعه‌ای و کمک‌های انسانی و آموزشی را در مناطق مختلف افغانستان اجرایی می‌کند و از این طریق سعی دارد، روابط خود را با طالبان و نهادهای محلی مستحکم کند. علاوه بر این، عربستان با تأکید بر همکاری‌های مذهبی و فرهنگی، درصدد است شبکه‌ای از نفوذ اجتماعی ایجاد کند که بر تعاملات داخلی افغانستان و روابط این کشور با دیگر کشورهای منطقه اثرگذار باشد. این استراتژی، به عربستان امکان می‌دهد که ضمن مدیریت تهدیدات امنیتی بالقوه، جایگاه خود را به‌عنوان یک بازیگر کلیدی در معادلات غرب آسیا تثبیت کند (قربانی، ۱۴۰۳: ۷۹).

به‌طورکلی، نقش ترکیه و عربستان در افغانستان فراتر از تعاملات اقتصادی صرف است و شامل نفوذ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز می‌شود. این کشورها با استفاده از ابزارهای متنوع، سعی دارند خلأ ناشی از خروج نیروهای آمریکایی را به فرصت تبدیل کرده و در تعیین مسیر امنیت و ثبات افغانستان مشارکت داشته باشند. تحلیل روندهای جاری، نشان می‌دهد که حضور فعال ترکیه و عربستان در افغانستان، نه تنها رقابت با بازیگران منطقه‌ای دیگر مانند ایران و پاکستان را تشدید می‌کند، بلکه بخشی از تلاش گسترده‌تر برای تثبیت نفوذ منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای در غرب آسیا محسوب می‌شود. در این چارچوب، ترکیه و عربستان با سیاست‌های ترکیبی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، نقش مهمی در شکل‌دهی به معادلات امنیتی و سیاسی افغانستان ایفا می‌کنند و تلاش می‌کنند نفوذ خود را در سطح منطقه‌ای تثبیت کند (زارعی، ۱۴۰۴: ۵۴؛ قربانی، ۱۴۰۳: ۷۹). فراتر از بازیگران منطقه‌ای، روسیه و چین به‌عنوان قدرت‌های فرا منطقه‌ای، نقش تعیین‌کننده‌ای در امنیت افغانستان دارند. روسیه با تمرکز بر آسیای مرکزی و ایجاد سازوکارهای امنیتی جمعی و چین با بهره‌گیری از پروژه‌های اقتصادی و زیرساختی، به دنبال مهار تهدیدات فرا منطقه‌ای و افزایش نفوذ ژئوپلیتیک خود هستند (نیک‌پی، ۱۴۰۳: ۹۷)، رقابت میان این قدرت‌ها و نیز نقش بازیگران منطقه‌ای موجب شده

افغانستان به نقطه حساس توازن قدرت تبدیل شود، جایی که هر تغییر کوچک می تواند زنجیره ای از پیامدهای امنیتی و سیاسی در منطقه ایجاد کند (حسینی، ۱۴۰۳: ۶۴).

- موقعیت راهبردی افغانستان در پسا آمریکا

پس از خروج آمریکا، افغانستان جایگاه ویژه ای در معادلات منطقه ای پیدا کرده است. تغییر رژیم و قدرت یابی طالبان، خلأ سیاسی و امنیتی در کشور ایجاد کرده که فرصت و تهدیدهای هم زمانی را برای بازیگران منطقه ای و فرا منطقه ای فراهم آورده است. از یک سو، این کشور به عنوان مسیر ترانزیت انرژی، مواد معدنی و کالاهای استراتژیک اهمیت یافته و از سوی دیگر، به دلیل ضعف ساختاری و ظرفیت پایین دولت، به منبع تهدید برای کشورهای هم جوار تبدیل شده است (حسینی، ۱۴۰۳: ۷۲). افغانستان به ویژه برای کشورهای آسیای مرکزی و ایران، از اهمیت امنیتی مستقیم برخوردار است. این اهمیت نه تنها به دلیل همسایگی جغرافیایی بلکه به دلیل اتصال فرهنگی، اقتصادی و تاریخی با این کشورها شکل گرفته است. تهدیدات امنیتی از افغانستان، به این کشورها منتقل می شود و عمده تاً در سه محور اصلی، قابل بررسی است: تهدیدات تروریستی، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی. گروه های تروریستی فعال در افغانستان، به ویژه داعش خراسان و شبکه های وابسته به القاعده، از ضعف ساختاری دولت طالبان بهره می برند و عملیات خود را در مرزهای شرقی ایران و جنوبی آسیای مرکزی گسترش داده اند. این تهدیدات موجب شده است که کشورهای همسایه به ویژه ایران، اقدام به تقویت حضور امنیتی در مرزها و ایجاد سازوکارهای مشترک با نیروهای محلی کنند تا بتوانند دامنه تهدیدات فرامرزی را کاهش دهند (صفری، ۱۴۰۳: ۵۰).

قاچاق مواد مخدر از افغانستان نیز یکی دیگر از عوامل مهم بی ثباتی امنیتی در کشورهای همسایه است. با وجود اعلام طالبان مبنی بر ممنوعیت کشت مواد مخدر، تولید و انتقال آن همچنان در سطح گسترده ادامه دارد، این فعالیت ها نه تنها اقتصاد غیررسمی و فساد را تقویت می کنند، بلکه شبکه های شبه نظامی و گروه های مسلح را از

منابع مالی قابل توجه برخوردار می‌سازند. کشورهای همسایه، به‌ویژه ایران و تاجیکستان، مجبور شده‌اند با ایجاد دیوارهای امنیتی، تقویت گمرک‌ها و همکاری‌های اطلاعاتی، جلوی نفوذ این شبکه‌ها به خاک خود را بگیرند (قربانی، ۱۴۰۳: ۹۶).

مهاجرت غیرقانونی نیز یکی دیگر از پیامدهای مستقیم امنیتی افغانستان برای کشورهای همسایه است. کاهش ثبات سیاسی و اقتصادی، محدودیت دسترسی به منابع و نبود فرصت‌های شغلی موجب شده که شهروندان افغانستان برای حفظ امنیت و معیشت خود به سمت ایران و کشورهای آسیای مرکزی حرکت کنند. این موج‌های مهاجرتی، نه تنها فشارهای انسانی و اقتصادی به کشورها وارد می‌کند، بلکه چالش‌های اجتماعی، فرهنگی و امنیتی نیز ایجاد می‌کند. تجربه سال‌های گذشته نشان داده است که مدیریت این مهاجرت‌ها، بدون هماهنگی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، با دشواری‌های قابل توجهی همراه است (حسینی، ۱۴۰۳: ۷۵).

از سوی دیگر، افغانستان برای قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند روسیه و چین، نه تنها یک تهدید بالقوه بلکه یک فرصت استراتژیک محسوب می‌شود. موقعیت جغرافیایی افغانستان به‌عنوان پلی میان جنوب آسیا، آسیای مرکزی و غرب آسیا، امکان دسترسی به مسیرهای ترانزیت انرژی، معادن استراتژیک و کریدورهای حمل‌ونقل را فراهم می‌کند. چین با بهره‌گیری از پروژه «کمربند و راه» تلاش کرده است حضور اقتصادی و راهبردی خود را در افغانستان تثبیت کند و از این طریق علاوه بر نفوذ اقتصادی، موقعیت خود را در عرصه امنیتی و سیاسی جنوب آسیا نیز تقویت کند. سرمایه‌گذاری‌های چین در بخش‌های معدنی و زیرساخت‌های ترانزیتی افغانستان، نمونه‌ای از این تلاش‌ها است که هدف آن هم کاهش تهدیدات فرامنطقه‌ای و هم ایجاد وابستگی اقتصادی نسبت به پکن است (رحمانی، ۱۴۰۴: ۱۲۱).

روسیه نیز افغانستان را بخشی از حیطه خلوت امنیتی خود می‌داند و از تحولات این کشور، برای تقویت حضور امنیتی و سیاسی در آسیای مرکزی بهره می‌گیرد. مسکو با تمرکز بر توسعه همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی با کشورهای منطقه، مانند تاجیکستان

و ازبکستان و همچنین با ایجاد کانال‌های ارتباطی محدود با طالبان، سعی دارد تهدیدات تروریستی و گسترش نفوذ گروه‌های افراطی را مهار کند. در عین حال، نفوذ روسیه در افغانستان می‌تواند به‌عنوان اهرمی برای رقابت ژئوپلیتیک با غرب، به‌ویژه آمریکا و ناتو، نیز مورد استفاده قرار گیرد. این نوع تعامل روسیه نشان می‌دهد که افغانستان می‌تواند یک نقطه مهم در استراتژی امنیتی و اقتصادی قدرت‌های فرامنطقه‌ای باشد (یوسف‌نیا، ۱۴۰۴: ۵۵).

افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکا، همچنان به‌عنوان نقطه‌ای کلیدی در ژئوپلیتیک آسیا شناخته می‌شود؛ زیرا موقعیت جغرافیایی آن بین آسیای میانه، آسیای جنوبی و خاورمیانه و نزدیکی به بازارهای انرژی و مسیرهای ترانزیتی را برای بازیگران بزرگ و منطقه‌ای فراهم می‌کند. این وضعیت، نه تنها زمینه نفوذ قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را فراهم ساخته، بلکه افغانستان را به یک کانون رقابت‌های استراتژیک تبدیل کرده است که می‌تواند امنیت، ترانزیت اقتصادی و توازن قدرت منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار دهد (بن حاج رحایم، ۲۰۲۵).

به‌طور کلی، افغانستان در پسا آمریکا به مرکز رقابت و تعامل چندلایه میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تبدیل شده است. این کشور با وجود ضعف نهادهای امنیتی و اقتصادی، به دلیل موقعیت راهبردی خود، ظرفیت ایجاد ثبات یا بی‌ثباتی منطقه‌ای را دارا است. کشورهای همسایه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای، برای محافظت از منافع خود و کاهش تهدیدات، به توسعه همکاری‌های امنیتی، اقتصادی و دیپلماتیک با افغانستان روی آورده‌اند. در این میان، سیاست‌های طالبان، نحوه تعامل با کشورهای همسایه و توانایی مدیریت بحران‌های داخلی، نقش تعیین‌کننده‌ای در میزان تأثیرگذاری افغانستان بر امنیت منطقه خواهد داشت (اکبری، ۱۴۰۴: ۸۸).

در تحلیل نهایی، می‌توان گفت که موقعیت افغانستان از دو منظر تهدید و فرصت هم‌زمان قابل بررسی است؛ تهدیدات فرا منطقه‌ای و منطقه‌ای، شامل گروه‌های تروریستی، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی، چالش‌های امنیتی جدی برای همسایگان ایجاد می‌کند. از سوی دیگر موقعیت استراتژیک، منابع طبیعی و ظرفیت‌های اقتصادی افغانستان فرصت‌های بالقوه‌ای را برای نفوذ و همکاری منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای فراهم می‌سازد. موفقیت در بهره‌برداری از این فرصت‌ها و مدیریت تهدیدات، مستلزم هماهنگی میان بازیگران منطقه‌ای، سیاست‌های فعال دیپلماتیک و تقویت ظرفیت‌های داخلی افغانستان است (حیدری، ۱۴۰۴: ۱۳۸). در عرصه سیاسی، طالبان در موقعیتی حساس قرار گرفته‌اند. عدم شناسایی رسمی توسط اکثریت جامعه بین‌الملل، محدودیت دسترسی به منابع مالی و فشارهای منطقه‌ای، ساختار سیاسی این کشور را شکننده کرده است. با این حال، طالبان تلاش کرده‌اند با جذب نیروهای محلی و ایجاد سازوکارهای محدود، ثبات نسبی ایجاد کنند. این وضعیت باعث شده، افغانستان به «کانون رقابت و تعامل چندلایه» در منطقه تبدیل شود؛ جایی که بازیگران مختلف با اهداف متفاوت، از ابزارهای اقتصادی، دیپلماتیک و امنیتی بهره می‌برند (اکبری، ۱۴۰۴: ۷۷).

- چالش‌ها و فرصت‌های امنیتی

افغانستان پس از خروج آمریکا، با مجموعه‌ای از چالش‌های امنیتی مواجه است که برخی از آن‌ها ذاتی و برخی، ناشی از شرایط منطقه‌ای و جهانی هستند. مهم‌ترین چالش، وجود گروه‌های تروریستی و شبکه‌های شبه‌نظامی فعال مانند داعش خراسان است که تهدیدی فرامرزی برای ایران، پاکستان و آسیای مرکزی محسوب می‌شوند. این گروه‌ها، از ضعف ساختاری دولت طالبان و خلأ امنیتی بهره‌برداری کرده و عملیات محلی و منطقه‌ای انجام می‌دهند. همچنین قاچاق مواد مخدر و سلاح، اقتصاد غیررسمی و فساد، به‌عنوان منابع مالی این گروه‌ها، چرخه بی‌ثباتی را تقویت کرده است (زمانی، ۱۴۰۳: ۴۲؛ قربانی، ۱۴۰۳: ۹۶).

چالش دیگر، ضعف دولت‌سازی و نهادهای امنیتی است. طالبان با محدودیت‌های داخلی و فشارهای خارجی مواجه‌اند و این مسئله، توانایی آن‌ها برای ایجاد امنیت پایدار و مدیریت بحران‌ها را کاهش داده است. از سوی دیگر، اختلافات قومی و زبانی و رقابت میان گروه‌های محلی، امنیت داخلی را شکننده کرده و مانع تشکیل یک ساختار متمرکز و فراگیر شده است (واعظی، ۱۴۰۴: ۷۵).

با این حال، فرصت‌هایی نیز وجود دارد؛ موقعیت جغرافیایی افغانستان، ظرفیت‌های معدنی و اقتصادی و پیوندهای تاریخی با کشورهای هم‌جوار، زمینه‌ای برای نقش‌آفرینی مثبت در امنیت منطقه‌ای فراهم کرده است. تعامل فعال با بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، مشارکت در پروژه‌های اقتصادی و ایجاد سازوکارهای همکاری امنیتی، می‌تواند به تثبیت امنیت داخلی و منطقه‌ای کمک کند (حیدری، ۱۴۰۴: ۱۳۸). همچنین تمرکز بر دیپلماسی چندجانبه و تقویت نهادهای محلی، می‌تواند بخشی از چالش‌های امنیتی را کاهش دهد و زمینه را برای همکاری منطقه‌ای و ثبات پایدار فراهم آورد (آیتی، ۱۴۰۳: ۱۰۲).

از منظر ژئوپلیتیک، افغانستان می‌تواند به‌عنوان نقطه اتصال میان آسیای مرکزی و جنوب آسیا و مسیر ترانزیت انرژی، نقش مؤثری در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای داشته باشد. این کشور همچنین می‌تواند از طریق مدیریت بحران‌های مرزی، کاهش تهدیدات تروریستی و توسعه زیرساخت‌های اقتصادی، به «نقطه ثبات» در غرب آسیا تبدیل شود. با این حال، این فرآیند نیازمند راهبردهای هماهنگ، مشارکت بازیگران منطقه‌ای و تعامل با قدرت‌های فرا منطقه‌ای است تا هم‌خلاف‌های امنیتی کاهش یابد و هم فرصت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی به بهره‌برداری برسند (نصیری، ۱۴۰۳: ۷۲).

جایگاه افغانستان در معادلات امنیتی منطقه‌ای، پس از خروج آمریکا، پیچیده و چندلایه است. این کشور، هم‌زمان به منبع تهدید و فرصت تبدیل شده است؛ تهدید به دلیل فعالیت گروه‌های تروریستی، اقتصاد غیررسمی و ضعف نهادهای امنیتی و فرصت به دلیل موقعیت راهبردی، منابع طبیعی و ظرفیت‌های اقتصادی و فرهنگی. تحلیل قدرت

و توازن در غرب آسیا نشان می‌دهد که بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای، از ایران و پاکستان گرفته تا روسیه و چین، نقش فعال و تعیین‌کننده‌ای در شکل‌دهی به امنیت افغانستان و محیط پیرامونی دارند. استفاده هوشمندانه از فرصت‌ها و مدیریت تهدیدات، می‌تواند افغانستان را به «نقطه ثبات منطقه‌ای» تبدیل کند، اما موفقیت در این مسیر نیازمند سیاست‌های هماهنگ، دیپلماسی فعال و تقویت نهادهای داخلی است.

۶. فرصت‌ها و تهدیدهای امنیتی

الف. فرصت‌های امنیتی افغانستان: افغانستان با توجه به موقعیت راهبردی خود، ظرفیت‌های بالقوه قابل توجهی برای تقویت امنیت و توسعه منطقه‌ای دارد. این کشور در قلب آسیای مرکزی و جنوب آسیا واقع شده و به‌عنوان پل ارتباطی میان مسیرهای ترانزیتی و اقتصادی منطقه‌ای عمل می‌کند. موقعیت جغرافیایی افغانستان، امکان دسترسی به بازارهای کشورهای همسایه و مسیرهای ترانزیتی انرژی و کالا را فراهم می‌کند که می‌تواند به یک نقطه کلیدی در توسعه همکاری‌های منطقه‌ای و افزایش ثبات سیاسی و اقتصادی تبدیل شود (حیدری، ۱۴۰۴: ۱۳۸). از سوی دیگر، منابع طبیعی افغانستان شامل معادن استراتژیک، نفت و گاز، ذخایر معدنی و ظرفیت‌های کشاورزی گسترده، فرصت‌های اقتصادی فراوانی برای سرمایه‌گذاری منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای ایجاد کرده است. بهره‌برداری هوشمندانه از این منابع می‌تواند نه تنها اقتصاد داخلی افغانستان را تقویت کند، بلکه نقش آن را در معادلات امنیتی و ژئوپلیتیکی منطقه تثبیت کند (رحمانی، ۱۴۰۴: ۱۲۳).

همچنین مسیرهای ترانزیتی افغانستان، به‌ویژه کریدورهای شمال-جنوب و شرق-غرب، امکان توسعه تجارت میان آسیای مرکزی، جنوب آسیا و غرب آسیا را فراهم می‌آورد. این مسیرها می‌توانند با ایجاد تعاملات اقتصادی و فرهنگی میان کشورها، نقش افغانستان را در کاهش تنش‌ها و افزایش همکاری‌های امنیتی منطقه‌ای افزایش

دهند. ظرفیت همکاری منطقه‌ای، از جمله مشارکت در پروژه‌های اقتصادی، امنیتی و زیرساختی، فرصت مناسبی برای ایجاد ثبات پایدار و کاهش تهدیدات امنیتی در غرب آسیا و آسیای مرکزی فراهم می‌کند (زارعی، ۱۴۰۴: ۵۶). به‌طور خلاصه، موقعیت راهبردی، منابع طبیعی، مسیرهای ترانزیتی و ظرفیت همکاری‌های منطقه‌ای، افغانستان را به یک کشور کلیدی در ایجاد ثبات و امنیت منطقه‌ای تبدیل کرده و فرصت‌های فراوانی برای نفوذ مثبت بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای فراهم می‌آورد.

ب. تهدیدهای امنیتی افغانستان: با وجود فرصت‌های استراتژیک، افغانستان با مجموعه‌ای از تهدیدهای امنیتی جدی مواجه است که مانع از بهره‌برداری کامل از ظرفیت‌های داخلی و منطقه‌ای می‌شود. نخستین تهدید، فعالیت گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامی فعال در کشور است. گروه‌هایی مانند داعش خراسان، طالبان مخالف و شبکه‌های وابسته به القاعده، از ضعف ساختاری دولت طالبان بهره‌برده و عملیات خشونت‌آمیز در داخل و مرزهای افغانستان انجام می‌دهند، این تهدیدات به‌ویژه برای کشورهای همسایه و آسیای مرکزی حساسیت بالایی ایجاد کرده است (زمانی، ۱۴۰۳: ۴۲). قاچاق مواد مخدر نیز تهدیدی اقتصادی و امنیتی جدی به شمار می‌رود. تولید و انتقال گسترده مواد مخدر، علاوه بر ایجاد منابع مالی برای گروه‌های مسلح، موجب افزایش فساد، ناپایداری اقتصادی و اجتماعی و گسترش جرائم سازمان‌یافته در منطقه می‌شود. کشورهای همسایه مجبور شده‌اند با اقدامات امنیتی و مرزی شدید، این تهدید را مدیریت کنند (قربانی، ۱۴۰۳: ۹۶).

نابسامانی سیاسی و ضعف نهادهای دولتی نیز یکی دیگر از تهدیدات اساسی است. فقدان ساختارهای حکومتی پایدار، محدودیت‌های اقتصادی و اختلافات قومی، باعث کاهش ظرفیت دولت در مدیریت امنیت داخلی و پاسخ به بحران‌ها شده است. این وضعیت، زمینه را برای رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای فراهم می‌آورد و احتمال بی‌ثباتی را افزایش می‌دهد (اکبری، ۱۴۰۴: ۸۸). رقابت میان بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، شامل ایران، پاکستان، روسیه، چین و کشورهای غربی، نیز می‌تواند

تهدیدهای امنیتی را تشدید کند. هرگونه تغییر در توازن قدرت و نفوذ بازیگران مختلف، ممکن است به بی‌ثباتی امنیتی افزایش تنش‌ها در افغانستان و منطقه منجر شود (حسینی، ۱۴۰۳: ۷۵)؛ بنابراین، افغانستان با تهدیدهای پیچیده و چندلایه مواجه است که شامل تروریسم، قاچاق مواد مخدر، ناپایداری سیاسی و رقابت قدرت‌ها می‌شود. مدیریت این تهدیدها نیازمند سیاست‌های هماهنگ داخلی، همکاری‌های منطقه‌ای و توجه فعال به تعاملات فرا منطقه‌ای است تا فرصت‌های بالقوه امنیتی و اقتصادی کشور به بهره‌برداری برسد (حیدری، ۱۴۰۴: ۱۳۸).

افغانستان به‌عنوان نقطه اتصال میان جنوب آسیا، غرب آسیا و آسیای مرکزی، جایگاه ویژه‌ای در معادلات امنیتی و ژئوپلیتیک منطقه دارد. این کشور با مرزهای طولانی و ارتباطات تاریخی و فرهنگی با کشورهای هم‌جوار، نقش کلیدی در امنیت و ثبات منطقه ایفا می‌کند. موقعیت جغرافیایی افغانستان به‌ویژه در پسا آمریکا، امکان تبدیل شدن به مسیر ترانزیتی انرژی، کالا و مسیرهای ارتباطی اقتصادی را فراهم می‌آورد که این موضوع، آن را به یک محور استراتژیک برای بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تبدیل کرده است (حیدری، ۱۴۰۴: ۱۳۸). نقش افغانستان در توازن قدرت منطقه‌ای نیز قابل توجه است؛ این کشور می‌تواند هم به‌عنوان عامل ثبات و هم به‌عنوان کانون بی‌ثباتی عمل کند. بازیگران منطقه‌ای مانند ایران، پاکستان، ترکیه و عربستان و همچنین قدرت‌های فرامنطقه‌ای مانند روسیه و چین، با هدف مدیریت تهدیدات و بهره‌برداری از فرصت‌ها، سیاست‌های خود را در افغانستان تنظیم می‌کنند. به‌عنوان مثال، ایران بر امنیت مرزها و نفوذ سیاسی در شمال و شرق افغانستان تمرکز دارد، پاکستان بر عمق راهبردی و امنیت مرزهای جنوبی و ترکیه و عربستان بر نفوذ اقتصادی و فرهنگی تأکید می‌کنند. روسیه و چین نیز با هدف ایجاد مسیرهای اقتصادی و نفوذ امنیتی، حضور خود را تثبیت کرده‌اند (رحمانی، ۱۴۰۴: ۱۲۱؛ زارعی، ۱۴۰۴: ۵۴).

ابعاد تهدید و فرصت افغانستان، برای بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای چندلایه است. تهدیدها شامل فعالیت گروه‌های تروریستی و شبه‌نظامی، قاچاق مواد مخدر،

ناپایداری سیاسی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای است. در مقابل، فرصت‌ها شامل موقعیت راهبردی، منابع طبیعی، مسیرهای ترانزیتی و ظرفیت همکاری‌های منطقه‌ای است که می‌تواند به ثبات و توسعه منطقه کمک کند (قربانی، ۱۴۰۳: ۷۹). این دو بعد، نشان‌دهنده اهمیت راهبردی افغانستان در شکل‌دهی به معادلات امنیتی و اقتصادی منطقه است. با توجه به این عوامل، سناریوهای آینده امنیتی افغانستان چندین حالت ممکن را نشان می‌دهند. در سناریوی مثبت، افزایش همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، بهره‌برداری از مسیرهای ترانزیتی و توسعه زیرساخت‌ها می‌تواند به ثبات نسبی و نقش‌آفرینی مثبت افغانستان منجر شود. در سناریوی منفی، تداوم فعالیت گروه‌های شبه‌نظامی، ضعف دولت‌سازی و رقابت قدرت‌های منطقه‌ای، احتمال بی‌ثباتی و افزایش تهدیدات امنیتی را تقویت خواهد کرد. سناریوی میانی نیز شامل ترکیبی از فرصت‌ها و تهدیدهاست که با مدیریت هوشمندانه داخلی و منطقه‌ای می‌تواند، ثبات نسبی ایجاد کند و موقعیت افغانستان را به‌عنوان یک نقطه کلیدی در معادلات امنیتی حفظ کند (حسینی، ۱۴۰۳: ۷۵).

فرجام سخن

جایگاه افغانستان در معادلات امنیتی غرب آسیا، در دوران پسا آمریکا نشان می‌دهد که خروج نیروهای ایالات متحده از این کشور، تحولی بنیادین در ساختار امنیتی منطقه ایجاد کرده و افغانستان را از یک بازیگر حاشیه‌ای به نقطه مرکزی تعاملات و رقابت‌های امنیتی تبدیل کرده است. یافته‌های این پژوهش، بیانگر آن است که خلأ حضور آمریکا موجب افزایش رقابت میان بازیگران منطقه‌ای نظیر ایران، پاکستان، ترکیه و عربستان سعودی شده و همچنین نفوذ بازیگران فرا منطقه‌ای مانند روسیه و چین را نیز پررنگ‌تر کرده است. بر اساس تحلیل تحولات پس از خروج آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۱ و با بهره‌گیری از نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای، می‌توان گفت که جایگاه

افغانستان در معادلات امنیتی غرب آسیا از سطح یک بازیگر پیرامونی به کانون رقابت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای تبدیل شده است. این تغییرات دارای ابعاد مفهومی، مصداقی و امنیتی است که در سطوح ملی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای قابل بررسی است، این تحولات، علاوه بر بازتعریف تهدیدات امنیتی داخلی افغانستان، منجر به شکل‌گیری یک معماری امنیتی نوین در غرب آسیا شده است که وابستگی متقابل میان کشورهای منطقه را برجسته می‌سازد.

از منظر مفهومی، افغانستان به‌عنوان یک نقطه اتصال میان چند مجتمع امنیتی (آسیای مرکزی، جنوب آسیا و غرب آسیا) عمل می‌کند. کاهش حضور آمریکا باعث شد تا ساختارهای امنیتی داخلی این کشور، به‌سرعت فروپاشیده و تهدیدات فراملی مانند داعش - خراسان، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی برجسته شوند؛ پدیده‌ای که نشان‌دهنده وابستگی امنیتی متقابل میان افغانستان و کشورهای هم‌جوار است، به‌عبارت‌دیگر، بی‌ثباتی افغانستان اکنون نه تنها تهدیدی داخلی، بلکه چالشی برای ثبات کل منطقه غرب آسیا و آسیای مرکزی به‌شمار می‌رود.

در سطح مصداقی، تحلیل رخداد‌های امنیتی پس از ۲۰۲۱ نشان می‌دهد که طالبان با تمرکز بر کنترل اجتماعی و قدرت میدانی، توانسته‌اند جنگ‌های جبهه‌ای را کاهش دهند، اما تهدیدات شبکه‌ای و پراکنده، به‌ویژه توسط داعش - خراسان، افزایش یافته است. همچنین بحران اقتصادی و انسانی ناشی از محدودیت‌های مالی و قطع کمک‌های بین‌المللی، مهاجرت گسترده و رشد اقتصاد غیررسمی، به ابعاد امنیت انسانی و اجتماعی کشور دامن زده است. از سوی دیگر رقابت بازیگران منطقه‌ای مانند ایران، پاکستان، ترکیه و عربستان و همچنین بازیگران فرا منطقه‌ای مانند روسیه و چین، موجب بازتعریف نقش افغانستان در توازن امنیتی غرب آسیا شده است. هر یک از این بازیگران تلاش دارند از طریق نفوذ سیاسی، اقتصادی یا امنیتی، خلأ ناشی از خروج آمریکا را پر کنند در سطح امنیتی، پیامدهای خروج آمریکا و فروپاشی نظام پیشین در سه حوزه قابل مشاهده است: نخست، امنیت ملی افغانستان؛ کاهش ظرفیت‌های نهادی و

حکمرانی محدود طالبان باعث افزایش تهدیدات داخلی و بی‌ثباتی مزمن شده است. دوم، امنیت منطقه‌ای: افغانستان به منبع تهدیدات تروریستی، قاچاق مواد مخدر و مهاجرت غیرقانونی برای کشورهای همسایه تبدیل شده است و رقابت‌های ژئوپلیتیکی میان بازیگران منطقه‌ای شدت یافته است. سوم، امنیت فرا منطقه‌ای: بازیگران جهانی مانند روسیه و چین برای کنترل تهدیدات و تثبیت منافع راهبردی خود، وارد تعاملات محدود امنیتی و اقتصادی با افغانستان شده‌اند و این کشور را بخشی از رقابت‌های ژئوپلیتیک گسترده‌تر کرده است. به‌طورکلی، افغانستان پس از خروج آمریکا نه تنها به یک محور امنیتی منطقه‌ای تبدیل شده، بلکه پتانسیل اثرگذاری بر ترتیبات امنیتی فرا منطقه‌ای و مسیرهای ترانزیتی و انرژی را نیز داراست. این وضعیت ضرورت اتخاذ سیاست‌های همگرایانه منطقه‌ای، تقویت نهادهای امنیتی و همکاری‌های چندجانبه برای مدیریت تهدیدات مشترک و جلوگیری از گسترش بی‌ثباتی را برجسته می‌سازد. در نتیجه، شناخت دقیق جایگاه افغانستان و تحلیل تعاملات بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، ابزاری حیاتی برای پیش‌بینی سناریوهای امنیتی آینده و تقویت ثبات در غرب آسیا و آسیای مرکزی است، مطالعات نشان می‌دهد که ایران با تمرکز بر امنیت مرزها و نفوذ سیاسی، پاکستان با راهبرد موازنه‌سازی و ترکیه و عربستان سعودی با بهره‌گیری از ابزارهای اقتصادی و دیپلماتیک، در جهت تثبیت جایگاه خود در افغانستان و کاهش بی‌ثباتی منطقه‌ای عمل کرده‌اند، درعین‌حال، ظهور گروه‌های افراطی فراملی مانند داعش K- و مشکلات اقتصادی و انسانی ناشی از فروپاشی نظام دولتی، افغانستان را به یک کانون بحران و تهدید فرامرزی تبدیل کرده است، به‌طوری‌که ثبات یا بی‌ثباتی این کشور پیامدهای گسترده‌ای برای آسیای مرکزی و خاورمیانه دارد. با استفاده از چارچوب نظری نظریه مجتمع امنیتی منطقه‌ای بوزان و ویور، می‌توان دریافت که امنیت افغانستان تنها در تعامل با بازیگران منطقه‌ای قابل‌تحلیل است و وابستگی‌های امنیتی میان کشورها موجب می‌شود که هر تغییر داخلی در افغانستان، اثرات مستقیم و غیرمستقیم بر ثبات منطقه‌ای داشته باشد. این پژوهش نشان می‌دهد که افغانستان نه تنها

به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک، بلکه به دلیل اتصال به چند مجموعه امنیتی (خاورمیانه، آسیای مرکزی و جنوب آسیا) به کانون رقابت‌ها و همکاری‌های امنیتی تبدیل شده است و تصمیم‌گیری‌های بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای بدون در نظر گرفتن تحولات داخلی این کشور ناقص خواهد بود. یافته‌های این تحقیق تأکید می‌کند که جایگاه افغانستان در دوران پسا آمریکا به شدت به توازن قدرت، رقابت‌ها و تعاملات امنیتی منطقه‌ای وابسته است و حفظ ثبات این کشور می‌تواند به‌عنوان عامل اصلی کاهش تهدیدات فرامرزی و تقویت امنیت منطقه‌ای عمل کند. همچنین، سیاست‌گذاران و نهادهای امنیتی منطقه‌ای و بین‌المللی برای مدیریت تهدیدات و بهره‌برداری از فرصت‌های ژئوپلیتیک، ناگزیر به درک دقیق از نقش محوری افغانستان و هماهنگی میان بازیگران منطقه‌ای هستند، پژوهش حاضر نشان می‌دهد که آینده امنیت غرب آسیا بدون تحلیل جایگاه افغانستان و نقش بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای قابل‌فهم نخواهد بود و افغانستان به‌عنوان محور راهبردی، کانون بازتعریف معادلات امنیتی و تهدیدات منطقه‌ای باقی خواهد ماند.

منابع

- آیتی، فرید (۱۴۰۳). همکاری‌های امنیتی سه‌جانبه ایران، تاجیکستان و ازبکستان. تهران: پژوهشکده مطالعات غرب آسیا.
- احمدی، علی (۱۴۰۳). نقش پاکستان در امنیت افغانستان و آسیای جنوبی. کابل: مرکز مطالعات افغانستان.
- امانی، محمد (۱۴۰۳). تحولات امنیتی افغانستان پس از خروج آمریکا. تهران: مؤسسه مطالعات راهبردی.
- اکبری، ناصر (۱۴۰۴). اقتصاد سایه و دیپلماسی غیررسمی طالبان. کابل: دانشگاه کابل، دانشکده علوم سیاسی.
- پیروزی، شهاب (۱۴۰۳). قاچاق مواد مخدر و امنیت منطقه‌ای پس از ۲۰۲۱. کابل: مؤسسه مطالعات امنیتی.

- حسینی، سعید (۱۴۰۳). رویکرد عمل‌گرایانه چین در افغانستان و آسیای مرکزی. تهران: انتشارات پژوهش‌های استراتژیک.
- حیدری، مهدی (۱۴۰۴). افغانستان و معادلات امنیتی غرب آسیا پس از خروج آمریکا. تهران: نشر سیاست منطقه‌ای.
- رحیمی، رضا (۱۴۰۳). فروپاشی نظام جمهوری و انتقال قدرت به طالبان. تهران: نشر علوم سیاسی.
- رحمانی، علیرضا (۱۴۰۴). نقش چین در پروژه‌های اتصال اقتصادی و انرژی در آسیای مرکزی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رسولی، احمد (۱۴۰۴). خلأ حضور آمریکا و رقابت منطقه‌ای در افغانستان. کابل: دانشگاه کابل، پژوهشکده مطالعات امنیتی.
- زارعی، حسن (۱۴۰۴). نفوذ عربستان سعودی در افغانستان و غرب آسیا. تهران: انتشارات منطقه‌ای.
- سهرابی، محمد (۱۴۰۴). چالش‌های داخلی افغانستان پس از خروج آمریکا. تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق.
- سجادی، فرزاد (۱۴۰۳). گروه داعش - خراسان و تهدیدات منطقه‌ای. تهران: پژوهشکده مطالعات امنیتی.
- عزیزی، کیوان (۱۴۰۴). مهاجرت و فشارهای اقتصادی بر کشورهای همسایه افغانستان. مشهد: انتشارات پژوهش‌های اجتماعی.
- صفری، سعید (۱۴۰۳). امنیت مرزهای شرقی ایران و تأثیر آن بر ثبات افغانستان. تهران: مرکز مطالعات خاورمیانه.
- قاسمی، هومن (۱۴۰۴). همکاری‌های اطلاعاتی و امنیتی در منطقه غرب آسیا. تهران: پژوهشکده امنیت ملی.
- قربانی، یاسر (۱۴۰۳). نفوذ اقتصادی و سیاسی ترکیه در افغانستان و آسیای مرکزی. تهران: انتشارات مطالعات منطقه‌ای.
- مؤسسه مطالعات شرق (۱۴۰۴). تحولات امنیتی افغانستان و تأثیر آن بر غرب آسیا. تهران: مؤسسه مطالعات شرق.
- نیک‌پی، علی (۱۴۰۳). روسیه و امنیت آسیای مرکزی پس از خروج آمریکا. تهران: مؤسسه مطالعات راهبردی.
- یوسف نیا، کامران (۱۴۰۴). رقابت ژئوپلیتیکی روسیه و آمریکا در آسیای مرکزی. تهران: نشر مطالعات امنیتی.

References

- Ahmadi, A. (2024). *The Role of Pakistan in the Security of Afghanistan and South Asia*. Kabul: Afghanistan Studies Center, pp. 35–78. [In Persian].
- Akbari, N. (2025). Shadow Economy and Informal Diplomacy of the Taliban. Kabul: Kabul University, Faculty of Political Science, pp. 23–60. [In Persian].
- Al-Tamimi, A. (2025). *Turkey and Saudi Arabia's expanding economic and political influence in post-U.S. Afghanistan*. Trends Research Journal, 12(1), 33–47.
- Amani, M. (2024). *Security Developments in Afghanistan after the U.S. Withdrawal*. Tehran: Strategic Studies Institute, pp. 12–45. [In Persian].
- Amarasingam, A. (2023). ISIS-K and the security landscape in Afghanistan post-2021. *Journal of Terrorism Studies*, 15(2), 45–60.
- Azizi, K. (2025). *Migration and Economic Pressures on Afghanistan's Neighboring Countries*. Mashhad: Social Research Publications, pp. 40–82. [In Persian].
- Ben Haj Rehaïem, M. (2025). *Afghanistan's strategic position in post-American geopolitics*. ScienceDirect. <https://doi.org/10.1016/j.sciencedirect.2025>.
- Buzan, B. (1991). *People, states, and fear: An agenda for international security studies in the post-cold war era*. Hemel Hempstead: Harvester Wheatsheaf.
- Buzan, B., & Wæver, O. (2003). *Regions and powers: The structure of international security*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Garbuzarova, N. (2021). Iran's strategic influence in Afghanistan and regional security dynamics. *RUDN Journal of International Relations*, 21(3), 45–61.
- Ghasemi, H. (2025). *Intelligence and Security Cooperation in West Asia*. Tehran: National Security Research Institute, pp. 30–75. [In Persian].
- Ghorbani, Y. (2024). *Economic and Political Influence of Turkey in Afghanistan and Central Asia*. Tehran: Regional Studies Publications, pp. 25–65. [In Persian].
- Giustozzi, A. (2022). *The Taliban's rise and the future of Afghan security*. London: Hurst & Co.
- Heidari, M. (2025). *Afghanistan and West Asia Security Dynamics after the U.S. Withdrawal*. Tehran: Regional Policy Press, pp. 10–55. [In Persian].
- Institute for Eastern Studies (2025). *Security Developments in Afghanistan and Its Impact on West Asia*. Tehran: Institute for Eastern Studies, pp. 15–60. [In Persian].

- Nikpey, A. (2024). *Russia and Central Asian Security after the U.S. Withdrawal*. Tehran: Strategic Studies Institute, pp. 10–50. [In Persian].
- Rahimi, R. (2024). *Collapse of the Republic and the Transfer of Power to the Taliban*. Tehran: Political Science Press. [In Persian].
- Rahmani, A. (2025). *China's Role in Economic and Energy Connectivity Projects in Central Asia*. Tehran: University of Tehran Press, pp. 30–75. [In Persian].
- Rana, S. (2023). Pakistan-Afghanistan security challenges and TTP insurgency. *South Asian Strategic Studies*, 17(2), 55–70.
- Rashid, A. (2025). The Taliban and regional security dynamics. *International Affairs Review*, 101(3), 40–58.
- Rashinayti, F. (2024). *Tripartite Security Cooperation of Iran, Tajikistan, and Uzbekistan*. Tehran: West Asia Studies Research Institute, pp. 50–92. [In Persian].
- Rasooli, M. (2024). Regional power competition and terrorism in Afghanistan. *Central Asian Security Review*, 12(1), 81–95.
- Rasouli, A. (2025). *The U.S. Presence Vacuum and Regional Competition in Afghanistan*. Kabul: Kabul University, Security Studies Research Center, pp. 20–65. [In Persian].
- Rubin, B. R. (2022). *Afghanistan after 2021: Security transitions and regional implications*. New York: Columbia University Press.
- Saeed Hosseini (2024). China's Pragmatic Approach in Afghanistan and Central Asia. Tehran: Strategic Research Publications, pp. 20–60. [In Persian].
- Safari, S. (2024). Security of Iran's Eastern Borders and Its Impact on Afghanistan's Stability. Tehran: Middle East Studies Center, pp. 15–50. [In Persian].
- Sajadi, F. (2024). *ISIS-Khorasan Group and Regional Threats*. Tehran: Security Studies Research Institute, pp. 45–80. [In Persian].
- Sayed, H. (2023). Terrorist threats and power struggles in post-US Afghanistan. *Journal of Middle Eastern Security*, 9(1), 10–22.
- Schmeidl, S. (2022). Humanitarian crises and migration from Afghanistan. *Refugee Studies Quarterly*, 34(4), 88–103.
- Shahab Pirouzi (2024). *Drug Trafficking and Regional Security after 2021*. Kabul: Security Studies Institute, pp. 55–95. [In Persian].
- Sohrabi, M. (2025). *Internal Challenges in Afghanistan after the U.S. Withdrawal*. Tehran: Imam Sadiq University Press, pp. 30–70. [In Persian].
- Specialeurasia.com. (2025). *The role of extraregional powers in Afghanistan: US, Russia, and China*. Special Eurasia. Retrieved from.

- World Bank. (2024). *Afghanistan Economic Monitor*. Washington, DC: World Bank.
- Yousefnia, K. (2025). *Geopolitical Competition between Russia and the United States in Central Asia*. Tehran: Security Studies Press, pp. 35–75. [In Persian].
- Zarei, H. (2025). *Saudi Arabia's Influence in Afghanistan and West Asia*. Tehran: Regional Publications, pp. 25–60. [In Persian].

